



درواهی که شاهرخ زمانی نشان می دهد (صفحه ۷) رضا شهابی را آزاد کنید (صفحه ۱۲)

اکوسوسیالیسم

صفحه آخر

نقش تکنولوژی

صفحه آخر

خاطرات ترزا نوچه

صفحه آخر

برای پیروزی طبقه کارگر

مقاومت فلسطین

مقاومت خلق فلسطین نسل اندر نسل همچنان ادامه دارد.

صیهونیست های نژاد پرست مذهبی، دست پرورده امپریالیسم انگلیس بار دیگر مرتکب جنایتی در سرزمین مقاومت و قهرمان فلسطین (جنین اردوگاه پناهندگان) شدند. سرزمین مقاومت زنان، کودکان و مردانی که از سال ۱۹۴۸ توسط صیهونیست ها خاک فلسطین با عملیات تروریستی و قتل عام مردم به اشغال در آمد، نسل اندر نسل به سنگر مقاومت علیه تجاوزات رژیم آپارتاید، تبدیل شده است.

در این سال های طولانی ما شاهد تغییرات شگرفی در جهان و غرب آسیا بوده ایم: امپریالیسم انگلیس تدریجا در برابر این

صفحه ۳

دیگر بوده ایم. برای درک این روند تاریخی مبارزه طبقاتی و اینکه جهان امروز به کدام سو می رود ضروریست مناسبات این دو صف آرای جهانی را بر اساس واقعیت ها با تحلیل ماتریالیستی تاریخی و دیالکتیکی به درستی بشناسیم و به گرایش ها و توهّمات بازیگران سطح جهانی واقف شویم. تاریخ رفتاری مرتجعان جهان نشان میدهد در دوران بحران ها در مورد قدرت خود و نقش خود اغلب بی خردی از خود نشان داده و توهّمات را جای واقعیات گذاشته اند. در همین دوران معاصر ما شاهد توهّم محمد رضا شاه در بر پا کردن جشن دوهزار و پانصد ساله شاهنشاهی بودیم که بر آتش فشان بی ثباتی تاج و تختش، به کورش پیام میداد آرام به خواب که دنیا در امن وامان است. خمینی در پاریس دم از آب

صفحه ۲

هرج و مرج کنونی جهان سرمایه داری که در بحران ساختاری نا علاجی گیر کرده، دامنه ذهنی گری و خیالات واهی را درمیان جناح راست افراطی فاشیستی صاحبان قدرت سیاسی گسترش داده است .

بیش از صد سال پیش هنگامی که سرمایه داری در روند تکاملی خود به مرحله انحصارات رسید، لنین با بررسی همه جانبه اوضاع تغییر یافته سرمایه داری، مبارزه میان - پرو لتاریا و بورژوازی را در عبارت " عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتاریایی " تعریف کرد. از آن زمان تا بحال تغییرات عظیمی در اوضاع جهانی رخ داده است اما زندگی صحت این جمع بندی را در عمل ثابت کرده است. در این سال ها ما شاهد رشد بازهم بیشتر انحصارات ورقابت بازهم شدیدتر آنها از یکسو و رشد فرایند انقلابات پرولتاریایی در سراسر جهان از سوی

سوسیالیسمی که طبقه کارگر می خواهد

نوسازی دائمی

سوسیالیسمی که امروز طبقه کارگر ایران می خواهد

نوسازی دائمی ضامن پیشروی جنبش کارگری
جنبش کارگری ایران با بیش از صد و بیست سال سابقه سازماندهی و مبارزه برای کسب حقوق خود از یک نیروی کوچک به یک نیروی عظیم تعیین کننده اجتماعی تبدیل شده است. در این مسیر سخت ، بخرنج و طولانی در سرزمینی پهناور با ملیت ها، زبان ها، مذاهب گوناگون و رشد اقتصادی ناموزون، پنجه در پنجه های دشمنان متعدد داخلی و خارجی طبقاتی توانسته افتان و خیزان چنان در رشد جامعه موثر افتد و پیشقراوانی را در میان خود تربیت کند و به جامعه عرضه دارد که امروز در برابر سرمایه داری نئولیبرالیستی جمهوری اسلامی ومافیای رانت خواردارودسته حاکمیت اسلامی چون یک آلترناتیو در صحنه سیاسی قد علم کند و کل نظام حاکم

صفحه ۵

قرن ها طول کشید تا ایده های اولیه و عمومی ماتریالیستی بر نظرات متافیزیکی لبریز از جهل و نادانی، خرافات و اسطوره ها پیروز شود. پیشروی در کلیه زمینه های فرهنگی و علمی با آغاز سرمایه داری و انقلابات بورژوازی زمینه ساز جهش بی همتایی در شناخت انسان از طبیعت، محیط زیست، تاریخ تکامل خود و بلا خره جوامعی که بدست توانای خود باز سازی کرده بود را فراهم سازد. از آن زمان به بعد است که شرایط عینی و ذهنی برای قد علم کردن سوسیالیسم علمی در برابر پندار های دینی و سوسیالیسم تخیلی فراهم می شود.

سوسیالیسمی که مارکس وانگلس به عنوان جامعه ای در حال گذار به کمونیسم مطرح کردند بنیادش، در جامعه سرمایه داری

صفحه ۴

قبل از اینکه کمونیست ها پا به مبارزه طبقاتی متشکل گذارند، طبقات و مبارزه طبقاتی با انواع گرایش های اجتماعی و عدالت خواهانه زیر نام های گوناگونی موجود بوده است. قیام های بردگان و زنگیان در ایران برای براندازی نظام های ستمگر و رعیت کش، طالب یک نوع برابری و عدالت اجتماعی بوده اند. ادیان در خدمت طبقات ستمگر حاکم خواست های راستین توده ها را به دنیای دیگر محول کردند که رسیدن به آن از عبادت به الله و تسلیم به نمایندگان او بر روی زمین عبور می کرد. نیازمندی ها و مطالبات توده ها با پندار های دروغین پیامبران ابراهیمی به دنیای دیگری حواله شد.

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!



برای پیروزی طبقه... طبقه از صحنه ۱

وبرق مجانی برای همه میزد و هنگامی که توده ها برای معیشتشان به خیابان ها آمدند گفت اقتصاد خر است. یا حاکمان کاخ سفید آمریکا که نقشه اسرائیل بزرگ را با قتل عام فلسطینی ها و فتح افغانستان، عراق، ایران، سوریه را در سر می پروراندند و امروز در اروپا در پی تجزیه روسیه فدرال و در آسیا محاصره چین اند اینها همه توهماتی است که نقش منفی و خطرناکی را تا بحال بازی کرده اند.

بگذارید منطق مرتجعان جهان را که همچنان گرایش به هرج و مرج، نابودی محیط زیست و جنگ را دنبال می کنند و منطق پرو لتاریا و نیروهای مترقی جهان را که همچنان در برابر بورژوازی و این گرایش هرج و مرج طلبی و راست افراطی جهانی ایستادگی می کنند را دنبال کنیم. رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی یکی نمونه برجسته بیخردی است که در این چهار دهه به عبث تلاش کرده قوانین ارتجاعی اسلامی هزار و چهارصد ساله را با زور و شکنجه و اعدام پیاده کند.

یکم - امپریالیسم

انحصارات همچنان به روند تمرکزی خود در دوران جنگ ها، بحران ها و صلح های موقتی ادامه داده اند وبا تسخیر دژ از درون در اتحاد جماهیر شو روی سوسیالیستی تا ایجاد امپراطوری قدرت سیاسی بلامنازع امپریالیستی آمریکا پیش رفته اند. دو جنگ جهانی اول و دوم و ادامه جنگ های نیابتی امپریالیستی در پس از جنگ جهانی دوم تا بحال گواهی است بر این واقعیت تاریخی که امپریالیسم بعنوان یک مرحله سرمایه داری سد اساسی در برابر انقلابات پرولتاریایی و پیشرفت بشریت مترقی است. امروز پیمان ناتو به عنوان ابزار جنگی آمریکا و کشورهای سرمایه داری غرب با گسترش خود به جنوب شرقی آسیا و حضور نماینده ژاپن در کنفرانس اخیر ناتو نشانی است از تلاش ابر قدرت امپریالیسم آمریکا برای ادامه سلطه خود بر جهان که این توهمی معیوب و ضد تاریخ است. جهانبینی کمونیسم به درستی بر این است که تضاد بین امپریالیست ها در مقایسه با وحدت چیرگی دارد و وحدت آنها ناپایدار و گذراست، در حالیکه رقابت میان سرمایه داری انحصاری دائمی است. توهمات حاکمیت کنونی کاخ سفید در باره موقعیت قدرت امپریالیسم آمریکا و اصرار به حفظ موقعیت ابرقدرتی سلطه بر جهان هر روز بیشتر جهان را به هرج و مرج سوق میدهد و از

سوی دیگر مخالفت توده های مردم جهان از آنجمله مردم آمریکا را بر می انگیزد. سیاست های راهبردی کشاندن روسیه فدرال به جنگ اکرائین، در گیر کردن چین در جنوب آسیا و تقویت همه جانبه جزیره تایوان برای استقلال و سیاست براه انداختن جنگ های نیابتی در خاورمیانه و پشتبانی از صیهونیسم جهان امروز را به لبه پرتگاه جنگ جهانی سوم سوق داده است.

دوم - انقلابات پرولتاریایی

همراه جهانی شدن سرمایه و رشد آن به انحصارات، طبقه کارگر جهان هم در سطح جهانی تکامل یافت و خصلت گورکنی آن در مبارزه با نظام جهانی سرمایه هم هر چه بیشتر نمایان شد. گورکن سرمایه داری لقبی که مارکس به طبقه کارگر داد در عمل آنرا به طبقه ای آگاه با برنامه سیاسی مستقل، با تشکلات سندیکایی و صنفی و حزب سیاسی پیشرو خود با درک ماتریالیسم تاریخی تکامل جوامع بشری تبدیل کرد. هرچه مبارزه طبقاتی گسترش یافت و هرچه بورژوازی در برابر فرایند حرکت طبقه کارگر برای تغییر مقاومت کرد، معلوم شد پرولتاریا تنها نیروی تاریخی است که با سازماندهی انقلابی خود و برنامه سیاسی سوسیالیستی است که می تواند جلوتخریب سرمایه داری و گرایشات توهم آمیز جهانی آنرا بگیرد و تنها امکان تحقق وظیفه تاریخی گورکنی پاسخ عینی درست لنین به حل تضاد های عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتاریایی است.

در طول قرن گذشته از انقلاب اکتبر گرفته تا انقلابات دیگر کشورهای توسعه یافته سرمایه داری، تا خیزش ها و انقلابات جهان پیرامونی - آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین همه و همه با قدرت های امپریالیستی و سگ های زنجیری داخلی آنها روبرو شده اند. با اینکه همچنان امروزه گرایش های استقلال طلبانه ضد امپریالیستی موجود است، با اینکه گرایش های آزادی خواهانه بویژه در کشورهای تحت ستم و استبداد مطلقه همچنان ادامه دارد و تقویت می شود اما گرایش عمومی پر قدرت را گرایش انقلابی از پائین، در بر گیرنده ی ستمدیدگان و استثمار شوندگان جهان به رهبری طبقه کارگر تشکیل می دهد. اما این روند تاریخی طی یک دوران طولانی با گذشتن از نبرد های پی در پی در میدان های مختلف و در زمینه های متنوع فرهنگی، سیاسی و نظامی و از همه برجسته تر علمی و ترقی که بتواند خواست های اکثریت عظیم بشریت را تحقق بخشد به پیروزی نهایی خواهد رسید.

سوم - تضاد عمده بین پرولتاریا و بورژوازی است

جهان کنونی را تضاد های اساسی چند گانه ای فرا گرفته است که تنها با حل آنهاست که طبقه کارگر رهایی می یابد، ستم طبقاتی و استثمار انسان از انسان بر طرف می شود و جامعه کمونیستی بدون طبقه و مبارزه طبقاتی شکل جهانی به خود خواهد گرفت. از میان این تضاد های اساسی در این برهه از زمان که عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتاریایی است حل تضاد بین طبقه کارگر و بورژوازی است که شرایط را برای حل تضاد های اساسی دیگر جهان فراهم میسازد. البته هنگامی که از تضاد عمده حرف می زنیم به معنی نفی دیگر تضاد های اساسی نیست و آن تضاد ها هم همچنان فعالند و در تکامل تضاد عمده همچنان نقش بازی می کنند. از منظر تضاد عمده است که درستی و نادرستی خط مشی عمومی سیاسی احزاب و سازمان های کارگری را در ایران می توان مشخص کرد در زیر به چند نکته که در خط مشی عمومی سیاسی انقلاب پرولتاریایی ایران موثرند خم می شویم

الف - منافع ملی کشورها در دوران امپریالیسم و انقلابات پرولتاریایی دیگر توسط طبقه متوسط و بورژوازی مشخص نمی شود بلکه طبقه کارگر که رهایی اش در گرو رهایی کل مردمان هر کشور است چنین وظیفه ای را باعهده دارد. تاریخ منافع ملی سرمایه داری با اینکه در زمانی از جمله در مبارزه علیه استعمار و سلطه بیگانگان نقش مترقی داشته اما با جهانی شدن سرمایه و در ایران خیانت های ضد منافع ملی توسط نمایندگان بورژوازی حاکم، منافع ملی در حقیقت در خدمت به طبقه خود و مشخص تر دارودسته خودی و انحصارات خارجی است. منافع ملی در عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتاریایی با نقش طبقه کارگر در جامعه و رهایی کل هیچ بودگان یعنی ستمکشان و استثمارشوندگان تعریف می شود.

ب - انقلاب پرولتاریایی در روند سخت، بگرنج و طولانی خود با شکستن حلقه های ضعیف در زمینه های مختلف و در کشورهای مختلف قدم به قدم پیش می رود و زمینه را برای پیروزی انقلاب جهانی فراهم می سازد. پرولتاریای هر کشور رأساً و با اتکا به نیروی خود، با تلفیق کمونیسم علمی به شرایط مشخص کشور خود باید برنامه انقلابی خود را با حرکت از منافع ملی پرولتاریایی، از طریق شناخت دقیق مناسبات طبقاتی و صف آرایی طبقاتی مشخص سازد. در آرزوی انقلاب جهانی و با کمک کشورهای سوسیالیستی نشستن با منطق توده های عظیم مردم که در صحنه هستند و خواهان انقلاب اند، تطابق ندارد.

انقلاب سوسیالیستی تنها راه نجات بشریت است



مقاومت فلسطین... بقیه از صفحه ۱

مقتضخانه ای می کند. چنین است منطق مقاومت ستمدیدگان. نتیجه سفر به اسرائیل با دعوت رئیس موساد و صدور منشور جرج تاون و دیدارهای پشت درهای بسته با ماموران قدرت های امپریالیستی جز شکست، یاس و نا امیدی در بین جوانانی که به طرفداری از آنها برخاسته بودند ببار نیلورد.

مقاومت اردوگاه جنین باردیگر همچون مقاومت آنها در سال ۲۰۰۲ نشان داد که نه تنها خلق فلسطین همچنان برای در هم شکستن دشمن، متحد و استوار ایستاده بلکه از پشتیبانی توده های عظیم مردم مترقی و آزادیخواه جهان برخوردار است. راه رهایی سخت، بخرنج و طولانی است مردم ایران و جهان چند قرن است در این راه برای جهانی بدور از ستم و استثمار مبارزه می کنند و پیروزی های عظیمی بدست آورده اند. آزادی خلق فلسطین یکی از حلقه های مهم این راه پیمایی طولانی است که پاره کردن این زنجیر بدست ستمدیدگان نه تنها ممکن بلکه تعیین کننده در رهایی کل خلق های منطقه است.

زننده باد مقاومت یکپارچه خلق فلسطین علیه رژیم آپارتاید تنها راه رهایی اتکا به نیروی توده ها است مبارزه علیه فاشیسم داخلی جدا از مبارزه علیه امپریالیسم و سگ های زنجیری آنها نیست

حزب رنجبران ایران
۲۰ تیر ۱۴۰۲

با قدردانی از کمک های مالی
رفقا و دوستان به حزب،
ذکر این نکته را ضروری می
دانیم که تکیه مالی حزب
به اعضاء و توده ها در پیشبرد
مبارزه طبقاتی، روشی انقلابی
و پرولتاریائی است در حفظ
استقلال سازمانی و جدا نشدن
از طبقه کارگر و توده ها

خیزش ها به زانو در آمد، سرمایه داری جهانی سلطه بلامنازع امپریالیسم آمریکا را جایگزین کرد، امپریالیستی که این روزها هنگامی که ارتش تجاوزگر اسرائیل با هزاران سلاح جنگی وارد جنین می شود و ده ها انسان بی گناه از جمله کودکان را به قتل می رساند و هزاران نفر را زخمی و آواره می کند، با اعلام پشتیبانی از دولت فاشیستی راست اسرائیل گامی بی شرمانه تر برمی دارد و اختصاص سه میلیارد دلار برای خرید هواپیما های جنگی آمریکایی ۳۵ توسط اسرائیل را اعلام می دارد. اما از سوی دیگر پرولتاریا ی جهان، این گورکن سرمایه داری، آرام ننشسته؛ به مبارزه توده های اردو گاه جهانی ستمدیدگان و استثمار شونده گان جان بخشیده و در مبارزه ای مشت در برابر مشت مقاومتی میلیار دی برای تغییر، تغییری ریشه ای، از پائین و نهایی به پیش رانده است.

مقاومت طولانی خلق فلسطین نمونه ایست در این راستا و سرمشقی است برای مبارزان ایرانی. حزب رنجبران ایران ادامه دهنده ۹۰ ساله تشکل کمونیستی از همان آغاز تاسیس، استوار در سمت مردم فلسطین مقاوم و انقلابی ایستاده و علیه کلیه گرایش های پرو اسرائیلی مبارزه کرده است. دوستی میان ما و نیروهای دموکراتیک و انقلابی فلسطین چنان فشرده بود که در دهه پنجاه رفقای در همبستگی با آنها به فلسطین گسیل شدند و در آنجا دوش بدوش رزمندگان فلسطینی علیه ارتش تجاوز گر اسرائیل جنگیدند.

سلطنت طلبان و در راس آنها رضا پهلوی منافعشان از دوره رژیم شاهنشاهی پهلوی با موساد جفت شده و همچنان مدافع نظام آپارتاید فاشیست اسرائیل اند. سازمان مجاهدین خلق پس از همکاری طولانی با حکومت ضد مردمی فاشیستی صدام حسین به متحد قابل اطمینان دولت های اسرائیل و امپریالیست های آمریکایی تبدیل شد و عملاً نقش اطلاع رسانی به دشمنان خلق فلسطین و ایران را بازی کرده است تنها این دو گروه نیستند بلکه در صفوف احزاب گرد و به اصطلاح چپ هم هنوز کسانی هستند که از تز منصور حکمت مبنی بردیافت کمک از دستگاه های امنیتی اسرائیل و آمریکا را توجیه می کنند. اردو گاه جنین تا آخر در برابر تجاوز اسرائیل می ایستد و ارتش تجاوزگر را مجبور به عقب نشینی

پرولتاریا و نیروهای کمونیستی ایران بیش از صد سال است که همچنان به مبارزه خود برای بر اندازی نظام طبقاتی مرتجعان حاکم ادامه داده اند. منطق آنها مبارزه و بازهم مبارزه در برابر شکست تا پیروزی بوده است. امروز طبقه کارگر ایران همراه با دیگر اقشار انقلابی در نبردی سخت برای تغییر انقلابی جامعه در سخت ترین شرایط سرکوب در حال تدارک است. جنبش های توده ای، اعتراضات و اعتصابات همچنان ادامه دارد و کادر ها و عناصر آگاه کارگری برای ایجاد حزب پیشرو پرولتاریایی در میان این اعتصابات و اعتراضات دست اندرکارند. با هر جنبشی که بر می خیزد پیشروی انقلابی طبقه کارگر را با ابتکارات کارگری به جلو سوق میدهد و با توجه به نبود رهبری حزبی کارگری ضرورت ایجاد حزب پیشرو پرولتاریایی را آشکار می کند.

پ - بگذار صد ها گل بشکند و ده ها مکتب با هم برای تدارک یک انقلاب از پائین اجتماعی به رهبری طبقه کارگر رقابت کنند، طبقه کارگر بنا بر موقعیت اجتماعی اش و نقش آن در تولید چیزی جز زنجیر هایش را از دست نمی دهد. بگذار کارگران کلیه کشور ها که امروزه نزدیک به دویست کشورند با هزاران فرهنگ وزبان متفاوت، متشکل از صد ها ملیت و اقلیت های ملی و مذهبی با ناموزونی فاحش سطح توسعه اقتصادی و اجتماعی طبق شرایط کشور خود و ویژگی های آن برنامه انقلاب سوسیالیستی خود را بر اساس خواست های اکثریت عظیم مردم تنظیم کنند و ارودی عظیم سراسری جهانی را با شکوه تر و متنوع تر بر اساس ویژگی ها شکوفا سازند.

بدوراز هر گونه سکتاریسم و بیماری کودکانه چپ روی در جنبش کمونیستی و کارگری ایران و جهان

ث - حزب رنجبران ایران براساس دوازده نکته تشکل های صنفی - مدنی ایران با کلیه نیروهای طرفدار طبقه کارگر همکاری می کند و براساس برنامه سوسیالیستی برای ایجاد حزب پیشرو طبقه کارگر حاضر به یکی شدن طبق شرایط مورد توافق جمعی می باشد. بی شک بستر چنین همکاری ها و یکی شدن ها مبارزات طبقه کارگر و در پیوند فشرده با جنبش های توده ایست.

محسن رضوانی



سوسیالیسمی که... بقیه از صفحه ۱

ریخته می شود و در روند تکاملی نیروهای مولده و اجتماعی شدن تولید در تضاد با مالکیت خصوصی سرمایه قرار می گیرد... تضاد اساسی این دو جامعه - سرمایه داری و سوسیالیستی در این است که سرمایه داری در پی سود بیشتر در خدمت مشقت کوچکی است و سوسیالیسم در پی بهبود زندگی بشریت و محیط زیست آن و خدمت به اکثریت عظیم مردم است. تجربه تاریخی مبارزه طبقاتی گواهی می دهد این تضاد نیست انتاگونیستی و تنها با قهر انقلابی طبقه کارگر همراه و با همبستگی اکثریت عظیم ستم دیدگان و استثمار شونده گان طی انقلابی از پائین و با شکوفایی همه جانبه نقش توده ها در آن حل می شود. در عین حال بازم در عمل معلوم شد که مبارزه طبقاتی از مسیر سخت و بخرنجی می گذرد. آرزوهای دیرینه بشریت برای رسیدن به جامعه ای بدون طبقات و بدور از ستم و استثمار انسان از انسان به آسانی تحقق نمی یابد. در جامعه سرمایه داری که انباشت سرمایه مشقت کوچکی را به صاحبان ابزار تولید تبدیل کرده است، پرولتاریا تنها با اعتصاب نمی تواند آنها را به آسانی از میدان به در کند. آنها ماشین دولتی عظیمی را همراه با رسانه های تبلیغی و کلیسا، مسجد و کنیسه برپا کرده اند و پس از تسخیردژ از درون در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی توسط سرمایه جهانی آنها ادعای پایان تاریخ را کردند. تجربه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نشان داد حتی چنانچه پرولتاریا قدرت سیاسی را هم به کف آورد، احتمال باز پس گیری قدرت توسط نمایندگان سرمایه موجود است. مبارزه طبقاتی در پس از کسب قدرت سیاسی توسط پرولتاریا در طول دوران ساختمان سوسیالیستی همچنان ادامه خواهد یافت.

پرولتاری ایران در این صد و بیست سال مبارزه متشکل خود با اینکه بر دشمن فایز نیامده اما تجارب همه جانبه ای را کسب کرده است. حزب رنجبران ایران به عنوان گردانی از لشکر پرولتاریایی که راه سخت و طولانی را در پشت سر دارد، همچنان وفادار به وظیفه مبرم ایجاد حزب پیشرو پرولتاریا در پیوند با جنبش کارگری بر اساس اصول کمونیسم علمی و برنامه سیاسی تلفیق داده شده با شرایط ایران، دست همکاری و یکی شدن را بسوی دیگر تشکل های کمونیستی و سوسیالیستی

دراز می کند و نکات زیر را برای تبادل نظر در این زمینه طرح می کند ::
برنامه سوسیالیستی جنبش کارگری ایران - آلترناتیو کارگری با حرکت از اصول و با توجه به تغییرات عظیمی که در سطح جهانی و ایران در این قرن گذشته به وقوع پیوسته چگونه باید باشد؟ طبعاً ما در زیر شمای ماتی را طرح می کنیم که در جریان عمل با جمع بندی دائمی پر رنگ خواهد شد. اساس آن بر سنگ خاری آموزش کمونیسم علمی که انگلس در پیشگفتار چاپ ۱۸۸۳ مانیفست حزب کمونیست بعد از مرگ مارکس می نویسد قرار دارد: " اندیشه بنیادین زیرین که سراسر «مانیفست» بر آن استوار است کلا و منحصر به مارکس تعلق دارد: تولید اقتصادی و ساختار جامعه که پیامد جبری این تولید است، در هر دورانی از تاریخ، بنیاد تاریخ سیاسی و فکری آن دوران را تشکیل می دهد و در نتیجه این امر سراسر تاریخ - از هنگام فروپاشی تملک جمعی بدوی زمین - تاریخ مبارزه طبقاتی یعنی مبارزه میان طبقات استثمار شونده و استثمارگر، میان طبقات زبردست و زبردست در مراحل گوناگون تکامل جامعه بوده است و این مبارزه اکنون به مرحله ای رسیده است که دیگر طبقه استثمار شونده و ستمکش - پرولتاریا، نمی تواند از یوغ طبقه استثمارگر و ستمگر - بورژوازی برهد، مگر آن که در عین حال تمام جامعه را برای همیشه از استثمار، از ستم و از مبارزه طبقاتی برهاند".

بنا بر این برنامه سیاسی طبقه کارگر ایران آشکارا اعلام می کند گورکن سرمایه داری است که با براندازی قدرت سیاسی طبقه سرمایه دار از جمله سرمایه داری کنونی جمهوری اسلامی، قدرت سیاسی طبقه کارگر را بجایش می نشاند، ماشین دولتی سرمایه داری را از ریشه بر می اندازد و با استقرار دولت شورایی بر مشتی کوچک تا بحال حاکم، اعمال دیکتاتوری به سود ستم دیدگان و استثمار شونده گان خواهد کرد. و نقطه پایانی به مالکیت خصوصی بر وسایل تولید اجتماعی شده، می گذارد تا " تمام جامعه را برای همیشه از استثمار، از ستم و از مبارزه طبقاتی برهاند".

از زمان انتشار مانیفست حزب کمونیست تا بحال تجارب گوناگونی را بشریت از سر گذرانده و انواع سوسیالیسم را نه تنها در تئوری بلکه در عمل تجربه کرده است. همانطور که تکامل سرمایه داری بر مبنای خصوصیات هر کشور و منطقه شکل گرفته و از رشد نا موزونی پیروی کرده است، برنامه سوسیالیستی هم

نیز از روندی تکاملی بر مبنای ویژگی های جامعه - تاریخ، فرهنگ، اقتصاد و سیاست همان کشور شکل می گیرد و تحقق آن پس از کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر با دشمنی سخت تر سرمایه جهانی روبرو می شود. سوسیالیسم کل منطقه خاور میانه بدون شک باید از ویژگی های جامعه توسعه نیافته سرمایه داری مافیایی، رانت خواری با رو بنای استبداد مطلقه دینی - سلطنتی حرکت کند. چنین سوسیالیسمی بی شک باید دارای محتوای مطالبات دموکراتیکی هم باشد که صاحبان سرمایه حاکم هیچگاه بدان ها عمل نکرده اند. درست به همین علت است که اکثر برنامه های احزاب چپ و کمونیستی روی جوانب مطالبات دموکراتیک در برنامه های سوسیالیستی خود تاکید دارند و حکومت شورایی کارگری توده ای که در برگرفته اکثریت عظیم ستم دیدگان و استثمار شونده گان باشد را برای قدرت سیاسی ایران آینده، پیشنهاد می کنند.

جنبش کارگری ایران بیش از صد و بیست سال سابقه در سازماندهی خود و مبارزه از یک نیروی کوچک به یک نیروی عظیم تعیین کننده اجتماعی تبدیل شده است. در این مسیر سخت، بخرنج و طولانی پنجه در پنجه های دشمنان متعدد داخلی و خارجی توانسته پیشقراوانی را تربیت کند و به جامعه عرضه دارد که امروز بمثابة آلترناتیو طبقه کارگر در صحنه سیاسی قد علم کنند و کل نظام سرمایه داری حاکم را به چالش کشند. طبقه کارگر ایران یکی از قدیمی ترین جنبش های کارگری جهان خارج از اروپاست که در همان روزهای اولیه پیدایش به علم رهایی خود، ماتریالیسم تاریخی و دیالکتیکی دسترسی می یابد و در انقلاب ۱۹۰۵ و ۱۹۱۷ روسیه بعضی از کادریهای شرکت می کنند. از آن زمان تا بحال با تمام سرکوب ها و غیرقانونی بودن افکار کمونیستی در ایران اما این طبقه توانسته همچنان با خلاقیت با جمع بندی دائمی از پراتیک خود و بکار برد ماتریالیسم دیالکتیکی به نقد انحرافات در جنبش کارگری جهان بپردازد و نسل اندر نسل دستاورد ارزشمند جنبش کارگری را به نسل کنونی به نیروهای تازه نفس کارگری انتقال دهد.

سوسیالیسمی که امروز طبقه کارگر ایران می خواهد یکم با توجه به شرایط مشخص حاکمیت استبداد مطلقه اسلامی و جنبش رهایی زنان، سیمایی پر رنگ از مطالبات زنان برای رهایی و قاطبه مردم برای دموکراسی دارد و رهایی زن در کلیه زمینه ها در کانون اولین اقدامات مشخص



عملی اجتماعی قرار دارد.

دوم

از اصل اساسی رهایی طبقه کارگر حرکت می کند که آزادی اش در گرو آزادی کل بشریت است. از این منظر و جهان بینی طبقه کارگر، کره زمین و جهان هستی را با آنچه در آن است دارای مشترک بشریت می داند و برای حفظ آن و تحویل به نسل های بعد مبارزه می کند.

سوم

تنها به دست ستمکشان و استثمار شوندهگان قابل تحقق است و در خدمت به آنها عمل می کند. - یعنی پایه ای ترین نیازمندی های آنها از قبیل معیشت، مسکن، بهداشت، آموزش را از فردای پیروزی انقلاب به سیاست روز و عملی دیکتاتوری پرولتاریایی تبدیل می کند.

چهارم

خاتمه دادن به دیکتاتوری های تا بحال و بوروکراسی ضد توده ای کنونی و آغاز برقراری دموکراسی شورایی کارگری که تحقق آن در گرو تمرکز عقاید صحیح بر خاسته از این دموکراسی از پائین است.

پنجم

دارای ماهیتی گذرا ست، که هنوز مبارزه طبقاتی در جامعه سوسیالیستی موجود است و قدرت سیاسی که ماهیتا دیکتاتوری پرولتاریایی است، تدارکی برای رسیدن به کمونیسم از طریق توسعه همه جانبه جامعه - اقتصادی، علمی و فن آوری، فرهنگی و شیوه تفکر ماتریالیستی دیالکتیکی با تسریع روند زوال دولت طبقاتی برای رسیدن به جامعه جهانی بی طبقه بدون هر گونه ستم و تبعیض و بدون استثمار انسان از انسان.

ششم

دارای ماهیتی انترناسیونالیستی است و برای وحدت طبقه کارگر و کلیه ستمکشان جهان علیه بورژوازی جهان و ناسیونالیسم تنگ نظرانه ملت- دولتی مبارزه می کند. ایران سوسیالیستی چند ملیتی باید سرزمین انتخاب آزاد و رعایت حق تعیین سرنوشت خود توسط آنها باشد. کمونیستها با وفاداری به اصل حق ملل در تعیین سرنوشت خود برآنند که تحقق آن هنگامی به سود خلق های ستمدیده است که پرولتاریای کلیه ملل مشترک قدرت سرمایه داری حاکم را براندازند و قدرت سیاسی کارگری را بجای آن بنشانند.

تیرماه هزار و چهارصد و دو - کمیسیون

مطالعات حزبی

نوسازی دائمی... بقیه از صفحه ۱

را به چالش کشاند.

جنبش کارگری ایران یکی از قدیمی ترین جنبش های جهان خارج از اروپاست که در همان روزهای اولیه پیدایش و سازماندهی خود در یکی از پیشرفته ترین موسسات تولیدی - در خوزستان صنعت نفت توانست به نیرویی آگاه و متشکل طبقاتی تبدیل شود، به علم رهایی خود ماتریالیسم تاریخی و دیالکتیکی دسترسی یابد و با شرکت در انقلاب ۱۹۰۵ و ۱۹۱۷ روسیه از نقطه نظرات و گرایش های مختلف جنبش کارگری روسیه آگاهی یابد و در ایجاد حزب کمونیست ایران در سال ۱۹۲۱ نقش موثری ایفا کند.

از آن زمان تاجحال هم با تمام سرکوب ها و غیرقانونی بودن افکار کمونیستی و فعالیت های متشکل کارگری در ایران این طبقه توانسته همچنان با جلب نیروهای روشنفکرو تبدیل آنها " به فرزندان خود" با خلاقیت باجمعبندی دائمی از پراتیک خود و نقد انحرافات در جنبش کارگری جهان و ایران بپردازد و دستاورد ارزشمند جنبش کارگری را به نیروهای تازه نفس کارگری انتقال دهد. ماتریالیست های تاریخی تاریخ را در بستر مادی تکاملی نه تکه تکه از هم بررسی می کنند. عظمت کنونی جنبش کمونیستی و کارگری ایران امروز را باید در این بیش از یک قرن مبارزه سراسری جستجو کرد. احزاب و سازمان های چپ و کمونیستی در این سال های طولانی مبارزه علیه رژیم دیکتاتوری پهلوی و استبداد ولایت فقیه اسلامی با اینکه بهترین کادر های خود را زیر شکنجه و در میدان های اعدام از دست داده اما همچنان به حقانیت راه مبارزه با امپریالیسم، ارتجاع داخلی و دفاع از حقوق اساسی توده ها پای بند مانده اند. آنها طبق منطق مبارزاتی طبقه کارگر و ستمدیدگان، در پی هر سرکوبی و هر نبرد خونینی که بهترین رفقای خود را در مبارزه با دشمنان طبقاتی از دست داده اند و مجبور به عقب نشینی موقتی شده اند، خون ها را پاک کرده، غم از دست دادن رفقا را به نیرو تبدیل کرده با جمعبندی از علل عقب نشینی و شکست، با درایت تر به مبارزه ادامه داده اند.

با اینکه خط مشی های درون جنبش کارگری و کمونیستی کنونی که از این جمعبندی ها برخاسته است هنوز نتوانسته به پراکندگی آنها پایان بخشد و کل جنبش آگاه پرولتاریایی را در حزبی یک پارچه که استخوانبندی اش در میان کارگران و در پیوند فشرده با جنبش

های توده ای باشد متحد کند. خوشبختانه در سال های اخیر بویژه با طرح منشورهای کارگری زمینه مساعدی برای همسویی بوجود آمده است. تا زمانی که طبقات موجودند، مبارزه طبقاتی ادامه خواهد یافت و در جنبش کارگری جهان و ایران هم نظرات مختلف، گرایش های گوناگون جریان خواهد داشت و اوضاع تغییر یافته ضرورت تغییر نظرات و سیاست ها را ایجاب خواهد کرد. ما با حرکت از این واقعیت تاریخی و سبک کار کمونیستی در پرتو تجربه مستقیم خود روند تغییرات و مبارزه میان دو خط مشی در جنبش کارگری و کمونیستی پس از شهریور بیست و باز شدن فضای سیاسی ایران پس از شکست فاشیسم را تحت عنوان **گرایش رفرمیستی و سوسیال دموکراسی حزب توده ایران دنبال می کنیم** این گرایش سر درازی دارد و از آغاز جنبش کمونیستی و کارگری به رهبری مارکس و انگلس در اروپا موجود بوده و تا زمانی که سرمایه داری در صحنه سیاسی پر قدرت موجود است و خرده بورژوازی نقش پاندولی خود را بازی می کند، در جنبش کارگری ادامه خواهد یافت. در ایران حزب توده ایران پس از شهریور بیست و سقوط دیکتاتوری سیاه ضد کمونیستی رضا شاه، بر اساس یک برنامه رفرمیستی با پشتیبانی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی بنیاد گذاشته شد با اینکه از همان آغاز کادر هایی از ادامه دهندگان راه حزب کمونیست ایران و جنبش کارگری بودند که با برنامه رفرمیستی کنفرانس تهران مخالفت کردند اما جریان اصلی سوسیال- دموکراسی به سرکردگی عباس اسکندری موفق شد سکان کشتی رفرمیستی را بدست گیرد و کل جنبش کارگری و چپ را که دوران شکوفایی را آغاز کرده بود چه بسا می توانست به جنبشی طبقاتی واز پائین، با سمت گیری انقلابی در جهت کسب قدرت سیاسی تبدیل شود. نقد این خط مشی رفرمیستی حزب توده بهیچوجه به معنی نفی دستاوردهای فرهنگی و مدنی آن نیست. اما نتیجه خط مشی رفرمیستی با تمام امکاناتی چون سازمان نظامی مقتدر مخفی، با تمام داشتن نقش رهبری کننده در اتحادیه های سراسری کارگری، در سازمان های توده ای چون دانشجویی و زنان وده ها نشریات پر تیراژ در زمینه های مختلف اجتماعی و سیاسی نتیجه اش تسلیم طلبی در برابر کودتای ۲۸ مرداد سی دو شد. کودتایی آمریکایی و آغازی برای سلطه به خاورمیانه و تسلط بلامنازع امپریالیسم. شاید بتوان گفت شکست مردم ایران در برابر کودتا چنان یکی از نقطه های عطفی در تاریخ معاصر ما باشد که همچنان تا به امروز خسارات آن ادامه دارد.

برای ایجاد حزب کمونیست سراسری متحد شویم



انحلال طلبی را دنبال دارد. تجارب پیروزی های انقلابات در کشورهای مختلف بخصوص در کشور هایی با زیر بنای توسعه نیافته صنعتی نشان میدهد انقلاب سوسیالیستی پس از کسب قدرت سیاسی توسط توده های ستمدیده واستثمار شونده به رهبری طبقه کارگر یک دوران نسبتا طولانی را طلب می کند. این امر بویژه در جامعه ما که رژیم حاکم آنرا به لبه پرتگاه کشانده حاکمیت نوین کارگری چنانچه قدرت را به کف آورد در کلیه زمینه ها چه رو بنایی و چه زیر بنایی با مشکلات مادی ومعنوی زیادی روبرو خواهد بود. علاوه براین تجربه کشور شوراهای و کشورهای سوسیالیستی پس از جنگ جهانی دوم در اروپای شرقی نشان داد که امکان بازگشت بورژوازی با کمک سرمایه جهانی به قدرت سیاسی موجود است.

امروز ما با طبقه حاکمه ای در ایران روبرو هستیم که با اینکه بر قدرت نظامی و مالی خود افزوده و در سرکوبگری دست رضا شاه را از پشت بسته اما در حکومت داری از لحاظ سیاسی خود را منفرد تر و ناتوان کرده است. در مقابل این سیر قهرقاری بورژوازی حاکم، طبقه کارگر نه تنها از لحاظ کمیت به یک نیروی تعیین کننده ای در تولید تبدیل شده بلکه در طول این زمان از یک گرایش تنومند سیاسی شدن دائمی در برابر قدرت سرمایه پیروی کرده است. اکنون در جنبش کارگری ایران ثمره این حرکت تاریخی پرولتاریای ایران را به عینی مشاهده می کنیم که دوران بیماری کودکی را پشت سر گذاشته است.

انقلاب سوسیالیستی نه کمتر

کارگران ایران در چند دهه ی اخیر در پیشاپیش جنبش های مطالباتی عمومی نیروهای ستمدیده و استثمارشونده طی بیانیه های جمعی خود با ارزیابی دقیق از اوضاع اقتصادی و سیاسی جامعه محتوای یک برنامه سوسیالیستی جنبش کارگری ایران را در قرن بیست و یکم ریخته اند. این یک تحول بزرگی است البته هنوز نظرانی موجود است که جامعه ایران را توسعه نیافته و حتا بر اثر وجود رو بنای ارتجاعی ولایت فقیه نیمه فئودالی ارزیابی میکند و بر دمرحله ای انقلاب دموکراتیک و سوسیالیستی، یا انقلاب دموکراتیک نوین تاکید دارد اما اکثریت نیروهای کمونیستی در برنامه های خود انقلاب سوسیالیستی را با ویژگی های شرایط ایران تأیید می کنند برنامه سیاسی طبقه کارگر ایران چیزی جز انقلاب سوسیالیستی طبق شرایط جامعه ایران نمی تواند باشد. درست است که چنانچه بخواهیم از منظر کارگر صنعتی به موضوع برخورد کنیم رشد اقتصاد ایران به پای کشور های صنعتی نمی رسد اما

دگماتیستی و شماتیک و کتابی به اصول، یکی از بیماری های کودکی جنبش چپ ایران بوده که تحت تاثیر جنبش کمونیستی جهانی عدم خود اندیشی و تحلیل مشخص از اوضاع مشخص را تقویت کرده است.

کمونیسم علمی به ما می آموزد معیار درستی و نادرستی سیاست های یک حزب سیاسی پیشرو طبقه کارگر در آخرین تحلیل قضاوت توده های کارگری واستثمارشوندگان و ستمدیدگان است. صحت و سقم رهنمود ها و سیاست ها با چگونگی برخورد کارگران وتوده ها معلوم می شود. چنانچه آنها از خواست توده ها برخاسته باشند و منافع آنها را منعکس کنند و توده ها آنها را خود بدانند و برای تحقق آن ها وارد عمل شوند، آنوقت است که می توان گفت اصول را به درستی با شرایط مشخص ایران تلفیق داده ایم. ازاین منظر حرکت از خواست توده، پشتیبانی از کلیه جنبش های کارگری و توده ای، شرکت در آنها ونقش پیشرو کمونیستی را در آنها داشتن موثر ترین راه تلفیق اصول به شرایط مشخص است.

خوشبختانه امروز جنبش کارگری، جنبش بازنشستگان، جنبش زنان و معلمان و دیگر جنبش های مردمی به امر سازماندهی خود آگاهی دارند و با تمام اعمال سرکوب توسط قدرت حاکمیت، سراسر ایران را شبکه های مقاومت های توده ای فرا گرفته است و یکی از برجسته ترین اقدامات آنها سازماندهی اعتصابات واعتراضات است. وجود ارتباطات وسیع جمعی و گزارشگران داوطلب کف خیابانی، امکان یادگیری از مطالبات کارگران وتوده ها را تسهیل کرده است. نکات مطروحه در منشور ها نشان می دهد که کمونیسم علمی در ایران چگونه به درستی از قالب تنگ دگماتیکی و تنگ نظرانه کتابی بیرون آمده و با حرکت از واقعیات جامعه در تلفیق تئوری به شرایط مشخص ایران حرکت می کند. انتشار دو منشور در سال گذشته و بازتاب مطالبات و خواست های کارگران و جنبش های توده ای در این منشور ها زمینه بسیار مناسبی را برای تحقیق وبررسی عمیق تر فراهم ساخته است.

پرولتاریا برای تغییر جهان راه سخت، بخرنج و طولانی را باید طی کند

زندگی و صف آرای طبقه پرولتاریا با بورژوازی در دو قرن گذشته نشان میدهد که پرولتاریا طی یک مبارزه ای سخت، بخرنج و در نتیجه طولانی که هنوز هم نمی توان پیش بینی کرد کی و چگونه به پیروزی بر بورژوازی بعنوان یک طبقه جهانی فایق خواهد آمد. هرگونه نظرات دیترمنیستی که منجر به گرایشهای ماجراجویانه سیاسی بجای تسریع در انقلاب باعث عقب افتادن روند آن شده و یاس و

اما همانطور که اشاره شد پس از سرکوب خونین جنبش کارگری و حزب توده ایران چالشی بزرگ در برابر رفرمیسم وفرار طلبی رهبری حزب توده توسط روزه ها، که در میدان های اعدام ایستادند و نگین صبح فردا را در شب های تاریک سرکوب کاشتند آغازی شد برای جمع بندی از این دوره و دست یافتن آموزشی نوین در مارکسیسم و مبارزه انقلابی جنبش کارگری. سازمان انقلابی حزب توده ایران نوزادی بود از این جنبش نوین انتقادی که در خارج کشور شکل گرفت. این سازمان که از اعضای حزب در اروپای غربی، همراه رفقای در کشور شوراهای و دیگر کشورهای ارودی سوسیالیستی بوجود آمد در نقد گذشته حزب توده و رهبری آن توانست در روند شکل گیری دامنه آموزش های خود را در زمینه ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی عمق بخشد. آموزش های جمعی کادر های آن از تجربه انقلاب کبیر چین و مشکلات عظیم وسخت ساختمان سوسیالیسم در کشوری نیمه مستعمره - نیمه فئودال با ۲۵ سال جنگ داخلی و اشغال امپریالیستی ژاپن، انگلیس، آمریکا، آلمان و.... آموزش مستقیم از انقلاب کوبا و تجارب آن از کادرهای حزب کمونیست کوبا و جنبش ۲۶ ژوئیه و پای در عمل بودن اعضای آن در رفتن به ایران و رفتن به میان کارگران و تلاش برای سازماندهی در میان آنها زمینه ای را بوجود آورد که از اصل اساسی اتکا به نیروی خود در کلیه زمینه ها در تشکیلات جا بیفتد. و گرایش دنباله روی و کپی برداری از انقلاب کوبا و چین نقد ریشه ای شود. این یکی از دستاوردهای مهمی است که امروز نتیجه آنرا در جنبش کارگری ایران مشاهده می کنیم. حزب رنجبران ایران به درستی تئوری راهنمای خود را کمونیسم علمی قرار داده است وبا آگاهی به اینکه تکامل دانش عمومی در کلیه زمینه ها ی مبارزه طبقاتی، پیشرفت های علمی و تجارب وسیع پرولتاریا برای کسب قدرت سیاسی در خارج از اروپا دامنه کمونیسم علمی را از ایسم هایی که با نام رهبران جنبش کارگری جهان مشخص می شود را گسترش داده است. اکنون کمونیسم علمی برای ما در برگرفته ماتریالیسم تاریخی به معنی وسیع آن که در برگرفته کل طبیعت و انسان بعنوان بخشی از آن و جامعه شناسی انسان نوین در دوران طولانی ساختمان سوسیالیستی و مبارزه طبقاتی در چنین جوامعی، می باشد.

مبارزه برای تلفیق تئوری با عمل

کمونیسم علمی قدرتش در تلفیق آن با شرایط مشخص است. زمان لازم بود تا جنبش کارگری ایران یکی از اساسی ترین آموزش های مارکسیستی را بکارگیرد. کپی برداری و برخورد



میلیون را در ایران بوجود آورده، پیشروان آگاه طبقه کارگر را در مبارزه ای میان مرگ و زندگی پرورش داده که آگاهی طبقاتی خود را صرف سازماندهی و صف آرائی کارگران و زحمتکشان کرده و میروند تا تشکیلات پراکنده ی خود را متحد و سراسری سازند و با آبدیده شدن کادر های خودی در کوران مبارزه جاری، تشکیلات سیاسی پیشرو خود را که بتواند نقش سکاندار پر تجربه ای را در این دریای توفانی بازی کند، شکل دهند. چنین است منطق طبقه کارگر و متحدان وسیع توده های مردمی آن. شاهرخ زمانی در این راه تماماً و کاملاً خود را فدا کرد. او از درون زندان بی هراس از شکنجه و آزار رژیم سرمایه داری حاکم سخن از کمونیسم علم رهایی پرولتاریا میزد و شعار چاره رنجبران وحدت و تشکیلات را فریاد می کرد. شاهرخ زمانی دست پرور جامعه ایست با دو جهانی، دو منطق، دو سیاست و سبک کار متضاد در برابر هم، او نمونه خوب یک پیشرو طبقاتی، یک کارگر آگاه و یک سازمانده کمونیست است که در عمل ثابت کرد از وظیفه شناسترین فرزندان طبقه ی خود بود و جان خود را بی دریغ فدای انجام وظیفه اش کرد. درست بدین دلیل است که پیروان او هر روز بیشتر می شوند و گفتار و کردار ش به الگویی برای ادامه دهندگان راه سوسیالیستی تبدیل می گردد. قدرت کارگران و توده ی عظیم مردم، بزرگترین نیروی محرکه ی تاریخی تغییر انقلابی کنونی است و در ایران در حال برخاستن است. در برابر آن مقاومت بی فایده است، دشمنان آنها مشتکی اراذل و اوباش اسلامی هستند که موقتاً تا دندان مسلح اند، و ماشین دولتی را برای ادامه حیات خود بکار گرفته اند، اما بنا بر ماهیتشان تضاد درونی شان هر روز حادثتر می شود. آنها از سوی دیگر توسط مردم مقاوم حلقه به حلقه محاصره شده اند. حلقه ی اول : آنها در محاصره کارگران هستند که چرخ زندگی و تولید بدست آنها ست و در سراسر ایران در پیشاپیش صف مبارزات جاری قرار دارند. حلقه ی دوم : مقاومت معلمان، پرستاران، دانشجویانند که زیرآب باصطلاح فرهنگ اسلامی را کشیده اند و امروز فرهنگ مردم ایران را با فرهنگی سکولار، ضد حاکمیت اسلامی و خواهان تغییر و نوآوری تبدیل کرده اند. این حلقه با کار خود یار و یاور بزرگی برای حلقه ی اول است. حلقه ی سوم : حلقه ی ستمیگان مضاعف اند: زنان، ملیت های تحت ستم، اقلیت های مذهبی، قومی و از آنجمله مهاجران موجود. اینها متحدان حلقه های بالا می باشند و در خیزش عمومی، پرولتاریا و حزب انقلابی باید

تشکل های کارگری، گسترش پایه های توده ای آن و در قلب آن سازماندهی نیروی پیشرو کارگری بعنوان استخوانبندی حزب متحد کمونیستی شرایط بهتری برای تبدیل شدن به یک آلترناتیو سیاسی انقلابی در برابر طبقه بورژوازی به دست آورده است. حزب رنجبران ایران همچنان با آگاهی از این کمبود چنین وظیفه ای را برای جنبش کارگری ایران مبرم و ضروری ارزیابی می کند.

وفا جاسمی

در راهی که شاهرخ زمانی نشان می دهد



مرتجعان جهان، گمان می کنند که با سرکوب و کشتار میتوانند به زندگی نکبت بار خود که به چرک و خون آلوده است تا ابد ادامه دهند. آنها بنا بر ماهیت طبقاتی خود از درک منطق ستمدیدگان، پا برهنگان و استثمار شونده ها، از دیا لکتیک مقاومت و مبارزه ی طبقه ای در جامعه که نیروی محرکه ی تاریخ است، که طبقه ای طبقه ی دیگر را دیر یا زود بر میاندازد و طبقه ی نوینی به قدرت میرسد عاجزند. ذهنیگری اساس اندیشه آنهاست که سرنوشتی جز شکست در پیش ندارند. شاهرخ زمانی را در زندان زیر شکنجه کشتند و از آن زمان تا بحال هزاران اعتصاب و تظاهرات ادامه یافته و صدها شاهرخ زمانی ها پا به میدان مبارزه گذاشته اند. حاکمان ایران که بکار بردن شمشیر را از بادیه نشینان حجاز هزار و چند صد سال پیش به عاریه گرفته اند، ذهنیگری را به غایت تا مرز بی شعوری رسانده اند و در این خیال باطل بسر می برند که با سرکوب جنبش زن زندگی آزادی به تاریخ شورش برحق مردم ایران نقطه پایانی گذاشته اند. زندگی اکنون لشکر طبقاتی بیش از نود

چنانچه معیار را مزدبگیران، یعنی کسانی که نیروی کار خود را برای امرار معاش می فروشند تعیین کنیم اکثریت عظیمی را تشکیل میدهند که تنها با انقلاب سوسیالیستی است که زنجیرشان را می توانند از دست دهند. تنها برنامه سوسیالیستی است که می تواند به احساسات ضد سرمایه داری آنها که طی سالیان دراز، با ساعت های طولانی کار مزدی و ستم چند لایه ای حاکمیت بورژوازی عمق انقلابی برای رهایی با پلاتفرمی مملو از امید به آینده و به زندگی نوینی در جامعه سوسیالیستی و جهانی خالی از استثمار انسان از انسان را ایجاد کند. تنها برنامه انقلاب سوسیالیستی است که می تواند که به ستم ملی و ستم مضاف به زنان را از ریشه برکند. روشن است برنامه سوسیالیسم امروزی با اینکه در اساسی ترین محتوا همان است که مارکس وانگلس بیان کردند اما با جمع بندی از بیش از صد سال تجربه جنبش های انقلابی سوسیالیستی در سراسر جهان بویژه رشد سرمایه به مرحله انحصارات و امپریالیسم و با توجه به ویژگی های توسعه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ایران برخورد با درایت تری را از طرف پرولتاریا طلب می کند. این درس ها نه تنها در تضاد با آموزش های اساسی و اصولی کمونیسم علمی نیست بلکه در تکامل آنهاست و از شرایط مشخص تغییر یافته جهان و دوران بر می خیزد. به انقلاب سوسیالیستی یا انقلابات پرولتاریایی از یکسو باید ملاحظات اصولی کمونیسم علمی را مورد مذاقه قرار دهیم و از سوی دیگر ملاحظات مشخص هر کشور طبق تحولات سیاسی زمان را به حساب آوریم.

مبارزه برای ایجاد حزب کمونیست یکی شده را تا آخر به پیش بریم

در کشوری چون ایران که طبقه کارگر آن صد سال پیش بدست توانای خود حزب کمونیست را در بندر انزلی بنا نهاد و از آن زمان تا بحال مداوم و لاینقطع در مبارزه علیه دشمنان طبقاتی خود، افتان و خیزان در مبارزه بوده است و در این سال های طولانی از کلیه مبارزات و جنبش های عظیم سراسری توده ای از جمله جنبش زن زندگی آزادی اخیر پشتیبانی کرده است. اما طبقه کارگر ایران هنوز دارای ستاد پیشرو پرولتاریایی خود نیست. هر جنبشی که بر پا می شود و فرو می نشیند با اینکه گامی دیگر جنبش کارگری را برای پیروزی نهایی به جلو سوق میدهد، اما پس از جمع بندی از علل پیروز نشدن را کادر های از جان گذشته این جنبش ها در کمبود حزب کمونیستی می بینند که کادر هایش از خود کارگران و انقلابیون پای درعمل باشند. تلاش برای گسترش و سراسری کردن واتحاد



مهارت خود را برای کشاندن آنها به کوران اصلی انقلابی بکار برد.

چنین است سیمای واقعی مبارزهی طبقاتی درایران. چنانچه متحد شوند و سمت و سوی راهی که شاهرخ زمانی نشان داده است را در پیش گیرند، نیروی عظیم کارگران و توده‌ی در حال برخاستن شکست ناپذیر خواهد شد.

اکوسوسیالیسم.... بقیه از صفحه آخر

می دهد، نتیجه‌اش جز بهبود شرایط زندگی اکثریت قریب به اتفاق و حفظ شرایط زیست محیطی موجود و ترویج توسعه پایدار انسانی نیست.

علم بدون شک ثابت کرده است که در "اقتصاد جهانی" امروز، لازم است که در چارچوب بودجه کلی سیستم زمین با توجه به توان فیزیکی مجاز عمل کنیم. با این حال، این امر به جای ایجاد یک مانع غیرقابل عبور برای توسعه انسانی، می تواند به عنوان آغاز یک مرحله کاملاً جدیدی از تمدن اکولوژیکی بر اساس ایجاد جامعه ای با برابری اساسی و پایداری اکولوژیکی یا اکوسوسیالیسم در نظر گرفته شود. رشد زدایی، از این نظر، هدفش ریاضت اقتصادی نیست، بلکه برای یافتن یک «راه شکوفایی» از دنیای استخراج‌گرا، اسراف‌گر، زیست‌محیطی ناپایدار، توسعه‌نیافته، استثمارگر، و نابرابر و طبقاتی سلسله‌مراتبی کنونی ما است. رشد بخشی از حوزه های اقتصادی در واقع با کاهش در سایر بخش‌ها ممکن می‌شود. هزینه سوخت‌های فسیلی، تسلیحات، جت‌های خصوصی، وسایل نقلیه ورزشی، خانه‌های دوم و تبلیغات باید کاهش یابد تا فضا برای رشد در زمینه‌هایی مانند بازسازی کشاورزی، تولید غذا، مسکن مناسب، انرژی پاک، بیمه‌های بهداشتی قابل دسترس، آموزش همگانی، رفاه جامعه، حمل و نقل عمومی، ارتباط دیجیتالی، و سایر زمینه‌های مرتبط با تولید سبز و نیازهای اجتماعی فراهم شود. هنگامی که اولین سیستم های حسابداری درآمد ملی در زمان جنگ جهانی دوم ابداع شد، همه افزایش ها در درآمد ملی، صرف نظر از منبع، به عنوان رشد اقتصادی مشخص شد. تولید ناخالص داخلی، به معیار اولیه پیشرفت بشر تبدیل شد. اگر چه بخش اعظم آن از جانب دیدگاه وسیعتر اجتماعی و

زیست محیطی مورد سوال بود. طبق سیستم رایج حسابداری اقتصاد ملی، هر چیزی که مطابق با فرآیند ارزش‌گذاری در سرمایه‌داری «ارزش افزوده» را فراهم کند، نشان‌دهنده «رشد» است. این شامل مواردی مانند هزینه های جنگ می شود، تولید محصولات زائد و سمی؛ مصارف لوکس توسط افراد بسیار ثروتمند؛ بازاریابی (شامل تحقیقات انگیزشی، هدف گیری، تبلیغات و آگهی برای توسعه فروش)؛ جایگزینی مصرف اجتماعی با مصرف خصوصی، مانند جایگزینی خودروی شخصی به جای حمل و نقل عمومی. سلب مالکیت از مشاعات؛ مخارج تجاری برای افزایش استثمار کارگران؛ هزینه های قانونی مربوط به اداره، کنترل، و ارتقای مالکیت خصوصی؛ فعالیت‌های ضد سندیکایی توسط مدیریت شرکت؛ به اصطلاح سیستم عدالت کیفری؛ افزایش هزینه های دارویی و بیمه؛ اشتغال بخش مالی؛ هزینه های نظامی؛ و حتی فعالیت های جنایی. استخراج حداکثر منابع طبیعی برای رشد سریع اقتصادی بسیار مهم تلقی می شود، زیرا سرمایه "ازهدیه رایگان طبیعت" بهره می برد.

در مقابل، تولید غیر بازاری و معیشتی در سرتاسر جهان پیش رفت: کار خانگی که عمده‌تاً توسط زنان انجام می شود، مخارج متعدد برای رشد و توسعه انسانی (که نسبتاً غیرمولد در نظر گرفته می‌شود)؛ حفاظت از محیط زیست؛ و کاهش سمیت تولید همگی به‌عنوان «هیچ‌حساب کردن» یا کاهش ارزش تلقی می‌شد، زیرا بهره‌وری را افزایش نمی‌دهند یا مستقیماً ارزش اقتصادی را ارتقا نمی‌دهند.

امروز تراژدی اساسی تمام آنها ما را احاطه کرده است. اکنون در سطح وسیعی درک می شود که رشد اقتصادی مبتنی بر انباشت بی وقفه سرمایه، عامل اصلی نابودی زمین به عنوان مکانی امن برای بشریت است. بحران سیستم زمین در عبور از مرزهای سیاره ای مربوط به تغییرات زیست محیطی، اسیدی شدن اقیانوس ها، تخریب لایه اوزون، انقراض گونه های زیستی، اختلال در گردش نیتروژن و فسفر، از بین رفتن پوشش زیرزمینی (از جمله جنگل ها)، کاهش آب شیرین، بارگذاری آتروسول، و موجودات جدید (مانند مواد شیمیایی مصنوعی، تشعشعات هسته ای، و موجودات اصلاح شده ژنتیکی). بنابراین، حرکت به سوی انباشت سرمایه "بحران سکونت" برای بشریت در قرن حاضر ایجاد می کند.

اجماع علمی جهانی، طبق گزارش هیئت بین‌دولتی سازمان ملل متحد در مورد تغییرات آب و هوایی (IPCC) ارائه شده است، ثابت

کرده است که دمای متوسط جهانی باید کمتر از ۱/۵ درجه سانتی‌گراد افزایش نسبت به سطوح پیش صنعتی در این قرن حفظ شود. در غیر اینصورت با درجه نامتناسب بالاتری از خطر، "بمراستب کمتر از" افزایش ۲ درجه سانتیگراد - اگر قرار نباشد بی ثباتی آب و هوا تهدیدی برای فاجعه مطلق به حساب آید باید مکانیسم های بازدارنده مثبت اعمال شوند. در ششمین گزارش ارزیابی IPCC (AR۶) که در بخش‌های مختلف آن طی سال‌های ۲۰۲۱ تا ۲۳ منتشر شد)، خوش‌بینانه‌ترین سناریو افزایش متوسط دمای جهانی در پایان قرن نسبت به سطوح قبل از صنعتی شدن زیر ۱/۵ درجه سانتی‌گراد است. این امر مستلزم آن است که تا سال ۲۰۴۰ از مرز ۱/۵ درجه سانتیگراد عبور نکند و یک دهم درجه یعنی به ۱/۶ درجه سانتیگراد افزایش یابد و سپس در اواخر قرن به ۱/۴ درجه سانتیگراد افزایش تقلیل پیدا کند. همه اینها بر اساس رسیدن به صفر خالص (در واقع، صفر واقعی) نشر کربن تا سال ۲۰۵۰ است، که پنجاه و پنجاه شانس می دهد که از مرز دمای آب و هوا-تجاوز نکند.

با این حال، به گفته کوین اندرسون، دانشمند برجسته آب و هوا، عضو مرکز تحقیقات تغییرات آب و هوایی Tyndall، این سناریو از قبل منسوخ شده است. اکنون بر اساس ارقام خود IPCC، رسیدن به نقطه صفر نشر دی اکسید کربن تا سال ۲۰۴۰ ضروری است تا شانس ۵۰ درصدی برای جلوگیری از افزایش ۱/۵ درجه سانتی‌گراد را داشته باشیم. اندرسون در مارس ۲۰۲۳ می‌نویسد: «از همین حالا شروع می‌کنیم، برای اینکه گرمایش از ۱/۵ درجه سانتیگراد تجاوز نکند، نیاز به کاهش ۱۱ درصدی نشر سالانه دارد که برای ۲ درجه سانتیگراد؛ ۵ درصد کاهش یابد. با این حال، این میانگین‌های جهانی مفهوم اصلی برابری را نادیده می‌گیرند، که در مرکز تمام مذاکرات آب و هوایی سازمان ملل متحد مستتر است، یعنی به «کشورهای در حال توسعه» مدت زمان بیشتری برای کربن زدایی می‌دهد. مضافاً سهم منصفانه و بیشتر کشورهای «توسعه یافته» باید بین سال‌های ۲۰۳۰ تا ۲۰۳۵ تولید گاز کربن را به صفر برسانند و کشورهای در حال توسعه تا یک دهه بعد از آن پیروی کنند. هر گونه تأخیری این جدول زمانی را بیشتر کاهش می دهد. سازمان جهانی هواشناسی در ماه مه ۲۰۲۳ اعلام کرد که ۶۶ درصد احتمال دارد که میانگین سالانه دمای نزدیک به سطح زمین به طور موقت از ۱/۵ درجه سانتیگراد افزایش نسبت به سطوح قبل از صنعتی شدن در طی «حداقل» یک سال تا سال ۲۰۲۷ تجاوز کند.



و به دنبال پیروزی سرمایه داری در جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، عملاً از بحث عمومی منع شده است - به دنبال پیروزی سرمایه داری در جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، غیر قابل اجرا و نوعی استبداد اعلام شد.

این امر اکنون به سرعت در حال تغییر است. همانطور که ژاک ساپیر، اقتصاددان فرانسوی اخیراً خاطرنشان کرد، به دلیل تضادهای درونی و بیرونی نظام بازار سرمایه داری، «طرح و برنامه ریزی دوباره مد شده است.» اکنون واضح است که بدون بازگشت برنامه ریزی و مقررات دولتی زیست محیطی اقتصاد در بستر رشد زدایی/انباشت زدایی سرمایه، امکان رسیدگی موفقیت آمیز به وضعیت اضطراری کره خاکی کنونی و تضمین تداوم جامعه صنعتی و بقای جمعیت انسانی وجود ندارد.

ادامه دارد - دوم مرداد ماه ۱۴۰۲

نقش تکنولوژی... بقیه از صفحه آخر

عملکردهای مشخص داشته باشند، پای گذاشته است. هوش مصنوعی قادر است در صنایع نظامی اهداف دشمن را شناسایی و خود اقدام به انهدام آنها بنماید و یا تلکامیونیکیشن ها بصورت تکست سئوالات را جواب داده و حدوداً عناصر و اطلاعات محدودی را تحلیل کنند. با این حال این تفکر بسیار فریبنده خواهد بود که فکر کنیم هوش مصنوعی بدون برنامه ریزی توسط گروههای طراح آنها و بر اساس منافع مشخصی برنامه ریزی نشده باشد. نتایج بیرونی هوش مصنوعی در واقع نه تصمیم و یا برنامه ریزی مستقل توسط نرم افزارها بلکه تصمیم و برنامه ریزی توسط شرکت هایی است که در تولید آن نقش مستقیم دارند. بطور مثال شما در چت جی پی تی در پردازش سئوالات و جواب ها این موضوع بطور روشنی دیده می شود.

تحلیل و تصمیم گیری از موارد تاریخی است که تا به حال به مغز و هوش انسانی ارتباط مستقیم داشت و اینک در حال گذار از وضعیت طبیعی به مصنوعی آن پا را از مغز و هوش طبیعی فراتر گذاشته است. بسیاری از تحلیلگران و مدیاهای جهانی با پخش اخبار و تحلیل های متضاد آنرا خطری برای بشریت می خوانند و می گویند که در آینده بشریت را اسیر دست تکنولوژی هوش مصنوعی می کند. البته ترسی که آنها با این نوع اخبار

مجدد ظرفیت تولید جامعه به دور از امکان تجمل خصوصی عده ای محدود و ریاضت برای دیگران و به سوی رفاه عمومی و کفایت خصوصی گسترده تر امکان پذیر است. برای اکثر مردم، مقابله با تغییرات اقلیمی مزایای متعددی به همراه خواهد داشت، از مسکن مقرون به صرفه گرفته تا اشتغال مطمئن. اما برای آن تعداد معدودی از ما که به طور نامتناسبی از وضعیت موجود سود برده ایم، اندرسون تاکید میکند «این به معنای کاهش عمیق میزان مصرف انرژی و انباشته مان است».

رویکرد رشد زدایی/انباشت زدایی که جامعه انباشته و اولویت رشد اقتصادی را به چالش می کشد، در اینجا بسیار مهم است. تأمین اجتماعی برای نیازهای انسانی و کاهش شدید نابرابری بخش های اساسی تغییر به سمت تحول با انرژی کم در اقتصاد و حذف اشکال و مقیاس های تولید مخرب زیست محیطی است. به این ترتیب می توان زندگی اکثر مردم را هم از نظر اقتصادی و هم از نظر زیست محیطی بهبود بخشید. با این حال، تحقق این امر مستلزم مخالفت با منطق سرمایه داری و اسطوره سیستم بازار خودگردان است. چنین دگرگونی ریشه ای تنها با معرفی سطوح قابل توجهی از برنامه ریزی اقتصادی و اجتماعی حاصل می شود که از طریق آن، در صورت اجرای کامل، تولیدکنندگان مرتبط با یکدیگر به شیوه ای منطقی برای تنظیم پروسه کار و تولید حاکم بر متابولیسم اجتماعی بشریت و طبیعت در یک مجموعه همکاری کنند.

سوسیالیسم کلاسیک قرن نوزدهم در آثار کارل مارکس و فردریک انگلس نیاز به نهاد برنامه ریزی جمعی را در پاسخ به تضادهای اکولوژیک و اجتماعی سرمایه داری و همچنین تضادهای اقتصادی آن دید. تحلیل انگلس بر نیاز به برنامه ریزی سوسیالیستی برای غلبه بر شکاف اکولوژیک بین شهر و روستا تاکید داشت، در حالی که نظریه شکاف متابولیک مارکس که در سطح کلی تر عمل می کند، بر نیاز به توسعه انسانی پایدار تاکید می کرد. برنامه ریزی برای تمام سیستم های اقتصادی، اعم از سرمایه داری و سوسیالیستی، در زمان جنگ بسیار مهم بوده است. شرکت های غول پیکر و انحصاری، خودشان به میل خود آنچه را که جان کنت گالبریت اقتصاددان «سیستم برنامه ریزی» می نامید، ایجاد کرده اند، هرچند که عمدتاً در داخل، و نه بین شرکت های چندملیتی فعالیت می کنند. با این وجود، در کل ایده برنامه ریزی اقتصادی درایدئولوژی دریافت شده، به عنوان پدیده متضاد با بازار سرمایه داری تلقی می شود

امپریالیسم یعنی جنگ

سناریوهای IPCC موجود بخشی از یک فرآیند محافظه کارانه است که در انطباق با پیش نیازهای اقتصاد سرمایه داری طراحی شده است، که رشد اقتصادی مستمر در کشورهای ثروتمند را در همه سناریوها ایجاد می کند و در عین حال هرگونه تغییر اساسی در روابط اجتماعی را حذف می کند. تنها وسیله ای که در چنین مدل سازی آب و هوایی بر آن تکیه می شود، فرض تغییرات ناشی از ارزش در فناوری است. بنابراین، سناریوهای موجود لزوماً به شدت به فناوری های نشر منفی متکی هستند، مانند انرژی زیستی و جذب و جداسازی کربن (BECCS) و جذب مستقیم کربن هوا (DAC)، که در حال حاضر در در جدول محاسبات وجود ندارند و نمی توانند علیرغم مخاطرات زیست محیطی عظیمی که به همراه دارند در جدول زمانی تعیین شده ایجاد شوند. به خودی خود مخاطرات اکولوژیکی بسیار زیاد است. این تأکید بر فناوری هایی که اساساً وجود ندارند و در عین حال خود از نظر زیست محیطی مخرب هستند (با توجه به نیازهای عظیم زمین، آب و انرژی) توسط دانشمندان درون خود IPCC به چالش کشیده شده است. بنابراین، در خلاصه گزارش اصلی برای سیاستگذاران جهت کاهش بخش ۳ AR۶، دانشمندانی که این گزارش را تهیه می کنند توافق کردند که چنین فناوری هایی در یک چارچوب زمانی معقول قابل دوام نیستند و پیشنهاد کردند که راه حل های کم انرژی مبتنی بر بسیج مردمی ممکن است بهترین امید را برای انجام تحولات زیست محیطی عظیمی که اکنون مورد نیاز است، ارائه دهد. با این حال، همه اینها به عنوان بخشی از فرآیند عادی IPCC، که اجازه سانسور دانشمندان را می دهد، از خلاصه منتشر شده نهایی برای سیاست گذاران که توسط دولت ها تعیین شده است حذف شد.

راه حل های تکنولوژیکی ناشی از ارزش، که به رشد اقتصادی مستمر و تداوم روابط اجتماعی کنونی اجازه می دهد، در مقیاس و سرعت مورد نیاز، وجود خارجی ندارد. از این رو، تغییرات عمده اجتماعی-اقتصادی در شیوه تولید و مصرف، در تضاد با هژمونی سیاسی-اقتصادی حاکم مورد نیاز است. اندرسون می نویسد: «سه دهه از خود راضی بودن به این معناست که فناوری به تنهایی نمی تواند تولید گازهای گلخانه ای را به اندازه کافی سریع کاهش دهد.» بنابراین نیاز شدیدی به راه حل های کم انرژی مبتنی بر تغییرات در روابط تولید و مصرف وجود دارد که نابرابری های عمیق را نیز برطرف می کند. کاهش لازم در تولید گاز کربن «تنها با تخصیص



پیشرفت علم و تکنولوژی به رفاه و آسایش بشریت کمکی مستقیم خواهد کرد. تا آن زمان و در دوران سرمایه داری کنونی رشد علم و تکنولوژی در خدمت کنترل نیروی کار و همه نیروهای ضد سرمایه و تثبیت سیستم سرمایه داری بکار گرفته شده و خواهد شد.

ع غ

خاطرات ترزا نوچه.... بقیه از صفحه آخر

در مبارزه و در بحث، آن چه آشکارا ایمان و اندیشه اش را تشکیل می داد، ضرورت اتحاد همه نیروهای ضد فاشیست بود. تا اینکه او خود سازمانده جبهه متحد جوانان کمونیست، سوسیالیست و کاتولیک در «بولونیا» شد. او از همان شروع به وجود آمدن نطفه های اتحاد کارگری به عنوان نماینده، همراه بقیه جوانان ایتالیایی با گرایشات مختلف ضد فاشیستی، به شوروی رفت. وقتی از شوروی برگشت از نظر ایدئولوژی و سیاسی تقویت شده بود. او برای فرار از دستگیر شدن باید «بولونیا» را ترک می کرد. او از آن جا به «جنوا» رفت و هنگامی که در کارخانه «آنسالو سن جورجو» کار می کرد دستگیری به «لیپاری» تبعید شد. اما او که به هر حال کاملا از جانب «اوورا» شناخته شده بود، ناگزیر بود از کشور خارج شود و به کار غیر قانونی بپردازد. او به عنوان معلم «جوانان کمونیست» به ایتالیا برگشت و عضو مرکزی آن شد.

در ۱۸ ژوئیه که جنگ داخلی اسپانیا شروع شد، «نانتی» در «تولوز» بود و در آن جا در بین مهاجران ایتالیایی فعالیت می کرد. «تولوز» خیلی به اسپانیا نزدیک بود، «نینو» که در انتظار مبارزه آشکار علیه فاشیسم بود، در آن جا منتظر شد و در چند ساعت بعد در ۱۹ ژوئیه پیشاپیش صف داوطلبان ضد فاشیست که می رفتند در کنار مردم اسپانیا بچنگند، از مرز گذشت و مثل یک میلیشیای ساده، با شتاب خود را به جبهه رساند. سپس به در خواست جوانان اسپانیایی، اولین گردان جوانان را ایجاد کرد. در آن زمان «نانتی» قبلا در «ترادینتا» جنگیده بود. او با یک رفیق اسپانیایی آن چه را که فلاژیست ها «گردان تخیلی» نام نهاده بودند، سازمان دادند که در واقع شامل توپی بود که روی کامیونی کار گذاشته شده بود و تنها با دو نفر کار می کرد. او در «هونسکا» بود، بعد دوباره به به «ترادینتا» برگشت و سپس گردان جوانان را سازماندهی کرد- حدود پانصد نفر را- و آن ها را آموزش داد. او که کمیسر سیاسی شده بود

باشیم.

درعین حال این اصل را باید در نظر داشت که سرمایه داری تا وقتی به عنوان یک سیستم اجتماعی عمل می کند، دائما در حال تلاش برای پیشرفت ابزار تولید است. هنوز بسیاری از فن آوری های جدیدی که اخبارش به بیرون درز کرده است، عمومی نشده و یا به تولید انبوه در جامعه نرسیده و تا همین حالا بسیاری از کارخانه ها که قبلا بطور اتوماتیک کار می کرد روباتیزه شده و بشدت نیروی کار را کاهش داده است. نتیجه اش نه وقت آزاد بیشتر برای کارگر بلکه فشار مالی و فیزیکی به نیروهای کار در جهت جبران کمبودهای مالی حداقل های زندگی است. هرچه تولید بیشتر روباتیزه می شود بحران هم بیشتر شدت می گیرد و همزمان شرکت های سرمایه داری به سود های سرسام آور می رسند که در تاریخ بی سابقه است. ناشی از این سودهای سرسام آور، رقابت بین انحصارات در زمینه تکنولوژی های نوین هم افزایش یافته و بطرف سرمایه ثابت گرایش یافته است. ناشی از این وضعیت، قرض کشورهای فقیر نسبت به کشورهای پیشرفته سرمایه داری بصورت تصاعدی بالا می رود و در برخی مواقع کشورهای فقیر فقط توان پرداخت سود پول های قرض گرفته شده را دارند. ما با جهانی روبرو هستیم که میلیون ها کودک گرسنه، میلیون ها بی خانمان و آواره های میدان های جنگ و به حد میلیاردی نیروی کار زیر خط زندگی انسانی در آن بسر می برند. جهان بسوی طبیعت ویرانتر از هر زمانی پیش می رود و میدیاهای جهانی از غیر قابل کنترل شدن تغییرات اقلیمی خبر می دهند. بردگی نیروی کار همراه با تکامل کل زندگی اجتماعی بدون هیچگونه تغییر به نفع کارگران و زحمتکشان ناشی از رشد تکنولوژی و هوش مصنوعی دستاوردی صرفا کنترل شده و در خدمت نظام طبقاتی سرمایه داری و حفظ آن است. اما رشد علم و تکنولوژی تاریخا جامعه را بطرف آماده تر شدن برای انقلاب سوسیالیستی به پیش می برد. هر دو جانب تضاد این پدیده خود را به روشنی نشان می دهند. اینکه ما قادر خواهیم شد با تغییر مناسبات ستمگرانه و استثمارگرانه سرمایه داری و ایجاد جامعه ای که از هر کس به اندازه توانش و به هر کس به اندازه کارش را سازماندهی کنیم امری مربوط به تولید کنندگان اصلی جامعه یعنی کارگران و کمونیست هاست. سرنوشت کل جامعه بشری به حل این تضاد پایه ای بین تولید جمعی و مالکیت خصوصی بستگی دارد. وقتی که تولید جمعی به مالکیت جمعی یعنی جامعه درآید آنوقت هر قدم رشد و

و تحلیل ها در بین جوانان بوجود می آورند با هدف سمت دهی نگرانی افکار جوانان از مشکلات اجتماعی که توسط طبقات حاکم بوجود آمده بسوی نرم افزارها و تکنولوژی است. تکنولوژی می تواند به بسیاری از مشاغل که اینک وجود دارد نقطه پایانی بگذارد و مشاغل دیگری را بوجود بیاورد. بطور نمونه برقی شدن ماشین ها بسیاری از تعمیرگاههای ماشین های موتوری را بسوی تعطیل و همزمان تعمیرگاههای ماشین های برقی را راه اندازی کرده است. تکنولوژی یا جامعه بشری را بسوی فقر و بدبختی بیشتر می راند و یا به بشریت در خدمت ترقی رفاه و سعادتش کمک می کند. در هر دو صورت نمی توان انکار کرد که نقشی تکامل دهنده در زندگی بشریت ایفا می کند.

تاریخ تکنولوژی و هوش مصنوعی تاریخ تکامل علم است که بخش های مختلفی از جمله ریاضیات و برق و.... را شامل می شود. همانطور که تکامل علم در تاریخ بشر به پیشرفتش کمک کرده است اما نتوانسته که پایه ای ترین مناسبات اجتماعی را که بر پایه مالکیت خصوصی بوجود آمده تغییر دهد. آنچه که برای علم به عنوان یکی از سه دست آورد و یا عملکرد بشریت (تلاش بخاطر تولید، مبارزه طبقاتی، آزمون های علمی)، مهم است، کنترل آن است که توسط چه حاکمیتی اعمال می شود. این مهمترین جوابی است که نه تنها به آینده در عرصه علم جواب روشن می دهد، بلکه در عین حال سرنوشت بشریت را رقم خواهد زد.

همانطور که اینترنت و تکنولوژی هوش مصنوعی به باورآوری انبوه تولید یاری می رساند، ولی بعلت کنترل تولید برای سود به بیکاری میلیونها نفر انجامیده است. بحران بیکاری را نه تکنولوژی و تولید انبوه بلکه تغییر قدرت سیاسی و به زبان دیگر مالکین تکنولوژی سرمایه دار جهان به کارگران و کارکنان و مزدبگیری تعیین می کنند، که به کدام سو سوق می دهند، آنچه تاکنون در علوم روی داده است به تشدید فقر و جنگ و بیکاری انجامیده است، میلیونها ساختمان های غول اسا در کنار بیخانمان ها و کارتن خوابها یک نمونه آن است. هوش مصنوعی هم از قاعده مبارزه طبقاتی و سیاست های اقتصادی طبقات مختلف اجتماعی بری نیست. هر تکنولوژی جدیدی وقتی از آزمایشگاهها به تولید انبوه می رسند روابط جدیدی را بوجود می آورند. اشتباه جدی خواهد بود که مانند جمهوری اسلامی که دیش های ماهواره ای را با خشونت جمع آوری می کرد و چند سال بعد خود مجبور به ساخت و فروش آن شد، به تکنولوژی برخوردی منفی گرایانه داشته



ناچیزآنان و بیش از هرچیز یاد بادهایی را که از رفقای اسپانیولی دریافت کرده بودند تصاحب می کرد. به خاطر می آورم که «کالاندرونه» از دستگیر شدن جان بدر برد و سالم به پاریس رسید. او با غرور تمام ماشین تحریری را که با آن در اسپانیا کار کرده بودم به من تحویل داد. کارتی که روی آن چسبانده بودند هنوز باقی بود. روی کارت با کلمات چاپی نوشته شده بود: این ماشین تحریر به «استلا» تعلق دارد، وای به حال کسی که به آن دست بزند. بنظر «کاراندرونه» این تنها ماشین تحریری بود که به پاریس رسیده بود، ماشینی که در نهضت مقاومت فرانسه هم خیلی به کار آمد. پس از آزادی در «میلان» هم از نیمه شکسته آن که به دستم رسید استفاده کردم و در بین سال های ۱۹۵۰ - ۱۹۴۹ نیز کتابم به نام «اما فردا روز خواهد شد» را با آن نوشتم.

احساس می شد جنگ نزدیک است. تسلیم شدن دولت اسپانیا با انحلال «بريگاد بين المللی» هیچ نتیجه ای نداشت. دولت های به اصطلاح دموکراتیک در لندن و پاریس به مامشات خود با «موسولینی» و «هیتلر» ادامه می دادند، بدون این که به امضای موافقتنامه با شوروی توجهی نمایند». ص ۳۲۴

جنگ داخلی در اسپانیا چگونه آغاز شد و چرا به شکست منجر شد؟ سوالات مهمی است که لازم می بینم اشاره ای مختصر به آن داشته باشم: جنگ داخلی در اسپانیا چگونه آغاز شد؟ سال ۱۹۳۳ احزاب راست و محافظه کار در انتخابات به قدرت رسیدند. آن ها در اداره کشور نا توان بودند و شرایط زندگی مردم به دشواری گرائیده بود. سال ۱۹۳۱ مردم علیه حاکمیت محافظه کار قیام کردند و در سال ۱۹۳۶ «اتحادچپ» و به عبارتی جبهه خلق به قدرت رسید و حکومت جمهوری در اسپانیا برقرار شد. این پیروزی برای فاشیست ها خوشایند نبود، بنا بر این، چهار ژنرال از جمله «ژنرال فرانکو» با توجه به نفوذی که در ارتش داشت در جنوب اسپانیا علیه حاکمیت جمهوری دست به کودتا زد و در پی تسخیر داخلی، «موسولینی» به کمک فاشیست های اسپانیایی شتافت و بعد هم «هیتلر» در این جنگ، تمام عیار به خدمت فاشیست ها در آمد. از طرفی حکوت جمهوری اسپانیا «بريگاد های بين المللی» را به وجود آورد و نیروهای چپ و کمونیست نیز به عضویت آن در آمدند. حزب کمونیست ایتالیا علاوه بر کمکی که به «بريگادهای بين المللی» می کرد مهاجرین ایتالیایی را که در فرانسه بودند برای ایجاد «بريگاد گاريبالدی» در اسپانیا بسیج کرد و بهترین کادر های کمونیستی ایتالیایی

فوق العاده هیچ ناراحتی دیگری نداشتیم. وقتی فهمیدم نمی توانم به آمریکا بروم به اسپانیا بازگشتم..... پزشک مختصر تبی در من مشاهده کرد..... از طرف دیگر درخودم هم این توهم به وجود آمده بود که دچار مریضی هستم. در آن زمان هنوز هیچ کس از بیماری های «پسیکو سوماتیک» صحبت نمی کرد، اما به هر حال آن تب عجیب و بدون علت همان طور ادامه داشت. تصمیم گرفتم به محلی ییلاقی برای استراحت بروم.....

استراحت در «ژورا» اولین تعطیلات واقعی در زندگی من بود..... یک دکتر در دهکده «پاستور» به من توصیه کرد درجه را بشکنم. همین کار را کردم و تب از من دور شد. ص. ۳۱۸

انهدام اسپانیای جمهوری

«امکان نداشت دوباره به اسپانیا برگردم. بريگادهای بين المللی در حال ازهم گسستن بود و اوضاع درهمه جا، در اسپانیا، فرانسه و در بقیه اروپا رو به وخامت می رفت. پس از موافقتنامه «مونینخ» نوبت به چکسلواکی و لهستان می رسید. آوای فرا رسیدن جنگ شنیده می شد و در حزب هم اوضاع مغشوش بود. در پاریس به کار روزنامه نگاری بازگشتم و مقالاتی برای «اونیتا» در ایتالیا و برای «وچه دلی ایتالیانی» در فرانسه می نوشتم. بعد از جنگ «ابرو» و «کاتالونیا» دولت جمهوری اسپانیا به دنبال سیاست فرانسه و انگلیس که در اتحاد علیه نازی ها تردید داشتند، به قبول ملغی کردن «بريگادهای بين المللی» و «بريگاد گاريبالدی» و با آنچه از آن باقی مانده بود گردن نهاد.....

همه کسانی که از اسپانیا باز گشته بودند در وضع جسمی و روحی بدی قرار داشتند. آنان ناگزیر به ترک اسپانیا بودند تا به تدریج به دست دشمن نیفتند، باری بر دوش خود احساس می کردند. آنان می دانستند که در فرانسه زندان و بازداشتگاه در انتظارشان است و اگر هم از آن بگریزند چاره ای جز این نداشتند که با زندگی مخفی و فقری که قبلاهم سنگینی بار آن را خانواده شان تحمل می کرد دست به گریبان شوند. به رغم همه این مشکلات ترک اسپانیا برایشان دردناک بود: آنان به آن چه انجام داده بودند مفتخر بودند.

شنیدم با توافق رفقای فرانسوی کوشش شد تا هرچه بیشتر داوطلبان را از دست پلیس که انتظار آنان را در مرز می کشید نجات دهند. با وجود این نه تنها پلیس دستگیرشان می کرد، بلکه به محض ورود به فرانسه همه وسائل

و این گردان را در جبهه «مادرید» هدایت می کرد که از طرف دشمن احاطه شده بود و بیش از هر کجای دیگر در جنگ بود. او در همه جا جنگید تا جایی که فرمانده نظامی نیروهای متحد شد. «نینو» توانایی یک فرمانده واقعی ارتش خلق را به دست آورد و دفاع از «سیرا» را سازماندهی کرد و به درجه سرهنگی دست یافت. سرانجام فرمانده شش گردان شد و از این جنگ به آن جنگ، تبدیل به یک فرمانده بريگاد شد، تا این که در «گواردالاکارا» فرمانده لشکر شد، لشگری که موجود نبود و «نینو» باید ایجادش می کرد. پس از این که ۵ مرکز جمعیتی از دست دشمن بیرون آورده شد او در راس یک نیروی ده هزار نفری قرار گرفت که همگی اسپانیایی بودند به جز فرمانده بريگاد و «زانونی» که یک سوسیالیست ایتالیایی بود. این همان لشگری بود که تحت فرماندهی «نانتی» اولین آکادمی نظامی را برای تربیت کادرهای کارگری سازماندهی کرد. زمانی که اوضاع در «بیسکانیا» و در جبهه «بیلباو» وخیم شد، «نینو» تقاضا کرد فوراً به منطقه اعزام شود. در آن جا ماه ها با معدن چیان «آستوری» و «گالیستیا» همراه با کاتولیک های «بیسکالیا» و ائوتسکادی» به شدت از آخرین مواضع دروازه «بیلباو» دفاع می کردند همراه بود. حفظ شهرها تا حد پایتخت برای پیروزی جمهوری اهمیت داشت. بنا براین تقاضای «نانتی» پذیرفته شد و فرمانده جوان حرکت کرد و این آخرین ماموریت او بود. او به عنوان پرولتاریا و یا به عنوان کمونیست آماده مبارزه و بی هراس از مرگ بود. خشونت مبارزه در کمین او بود و سر انجام مرگ او در سن ۳۱ سالگی، پس از یک ماه رنج و درد اتفاق افتاد.

چندی بعد سازمان های زنان اسپانیایی و فرانسوی تصمیم گرفتند به منظور تبلیغات و جمع آوری بیشتر وسائل رفاهی برای بچه های اسپانیایی مرا به ایالت متحده بفرستند..... لازم بود مقدار زیادی مدرک فقط برای ویزا ارائه دهم. وقتی بلاخره مدارک را تهیه کردم باید به پرسش هایی هم پاسخ بدهم که در ارتباط با گذشته و به موضع سیاسی، ایدئولوژیک و..... هم مربوط می شد. اما این کار هم هنوز کافی نبود باید تحت معالجه پزشکی قرار بگیرم به جز همان مریضی که پس از زایمان دچار شده بودم، هرگز به بیماری سخت مبتلا نشده بودم، اما آمریکایی ها موفق شدند مرضی در من پیدا کنند. آن ها برای جلوگیری من به آمریکا، به خاطر مسائل سیاسی دچار رو درباستی شده بودند، برآن شدند به بهانه بهداشتی متوسل شوند، بدون این که حتی به من بگویند به چه مرضی دچار هستم. من به جز خستگی



کارگران و رانندگان شرکت واحد ادامه داده و همچنین در راستای اتحاد و همبستگی با معلمان و دیگر فعالین کارگری و صنفی تلاش های بیشماری انجام داده اند و طی این فعالیت ها و محکومیت های طولانی مدت در زندان دچار صدمات شدید و بیماری های متعددی شده اند. جراحی های مهره های گردن و کمر رضا شهابی در اثر ضرب و شتم و بازداشت های قبلی توسط مأمورین امنیتی صورت گرفته بود و همچنین به دلیل اعتصاب غذاهای طولانی در زندان دچار بیماری قند و فشار خون شده است. ما خواهان آزادی بدون قید شرط او هستیم. او احتیاج به جراحی دارد

در این جنگ به بهای شکست و ایجاد شرایط مناسب برای متفقین ۲۴ میلیون کشته داد. سرمایه داری این گونه تاریخ را وارونه جلوه می دهد. اینکه حزب کمونیست شوروی چگونه دچار بوروکراسی شد و چه اشتباهاتی شامل حالش شد بحثی است جدا و در حوصله این مقاله نیست. امید است نیرو های چپ و کمونیست های ایران در فرصتی به این موضوع بپردازند و از این تجارب منفی درس بگیرند و نه اینکه بدون تحقیق و بررسی موضع گیری کنند. سرمایه داری خیلی خوب همه چیز را با توجه منافع خودش مورد تحقیق قرار می دهد. اما کمونیست های واقعی برای رسیدن به حقیقت واقعیت ها را مورد تحقیق و بررسی قرار می دهند.

به امید روزی که در ایران حزب کمونیست قدرتمندی با تکیه بر اصول کمونیسم علمی در تلفیق با شرایط ایران ایجاد شود، حزبی که از مانیفست حزب کمونیست درک درستی داشته باشد و قادر باشد به مردم توضیح دهد که «مارکس» هم زمان با قلب و مغزش می اندیشید و تمام تلاش اش برای نجات بشریت بود

لیلا

تیرماه ۱۳۴۲

رضا شهابی را آزاد کنید



رضا شهابی یکی از فعالین شناخته شده سندیکای کارگران شرکت واحد و عضو منتخب هیات مدیره سندیکا می باشد و طی این سالیان علیرغم تحمل زندانها و بازداشت ها و اخراج از کار همچنان به دفاع از حقوق

در خدمت «بریگاد گاریبالدی» در آمدند و همچنین فرماندهی آن را به عهده گرفتند چرا جنگ داخلی اسپانیا به شکست نیروهای خلقی منجر شد؟ در آن سال ها زمزمه هایی از وقوع جنگ جهانی دوم به گوش می رسید از طرفی انگلیس و فرانسه در جریان جنگ دوم که در حال به وقوع پیوستن بود در اتحاد با شوروی علیه آلمان قراردادی را به امضاء رسانده بودند. اما در شرایطی فرانسه و انگلیس نسبت به فاشیسم و نازیسم دچار تردید شده و بدون اینکه اتحاد جماهیر شوروی را در جریان بگذارند، مشغول مداخلات با نازی ها شدند و مخفیانه در کنفرانس مونیخ با هیتلر به توافق رسیدند که به اتحاد جماهیر شوروی حمله کنند. در آن هنگام آمریکا سکوت کرده بود و جامعه ملل نیز به وظیفه خود عمل نکرد. متأسفانه در داخل اسپانیا جبهه ملی و به اصطلاح جبهه خلق نیز در نتیجه مداخلات دولت فرانسه و انگلیس با نازی ها دچار توهم شد و «بریگادهای بین المللی» را تعطیل اعلام کرد. جمهوری اسپانیا به این شکل شکست خورد. فرانسه مرز اسپانیا را مورد کنترل شدید در آورد جمهوری اسپانیا در نتیجه نیروهای چپ و مهاجران ایتالیایی که تنها مانده بودند و خطر دستگیری برای آنها وجود داشت مجبور به ترک اسپانیا شدند.

زمانی که «استالین» از جلسه مونیخ اطلاع حاصل می کند با هیتلر قرارداد واگذاری بخشی از لهستان را به او پیشنهاد می کند. و هیتلر که از این تفاهم دلگرم می شود و نسبت به این قرارداد اطمینان حاصل می کند و در نتیجه با خیال راحت علیه انگلیس و فرانسه جنگ را آغاز می کند.

سال ها است که مبلغین امپریالیستی به مداخلات این بخش از متفقین و تنها گذاشتن شوروی در جنگ دوم هیچ حرفی نمی زنند. کشورهای سرمایه داری با بوق و کرنا به تبلیغات دروغین می پردازند و تاریخ را وارونه جلوه می دهند. آن ها با توافقنامه بین «استالین» و «هیتلر» بدون اینکه به واقعیت ها اشاره ای داشته باشند به تبلیغات منفی علیه شوروی دست می زنند. این ها توجه نمی کنند در زمانی که «هیتلر» تمرکز حمله بر روی کشور شوروی گذاشت «استالین» متوجه بود که در آن شرایط شکست می خورد و «هیتلر» قدرتمند از این جنگ بیرون می آمد. «استالین» نیاز به فرصت در تقویت نیروهای نظامی اش داشت و بعد هم به موقع در برابر نازی های آلمانی می ایستد. در این جنگ، شوروی علیه «هیتلر» یک تنه جنگید. مردم «استالینگراد» در این جنگ حماسه آفریدند و «هیتلر» را شکست دادند. شوروی

به تارنمای اینترنتی حزب
رنجبران ایران مراجعه
کنید

سایت حزب رنجبران

www.ranjbaran.org

نظام سرمایه داری نظامی فاسد، رانتی، سرکوبگر و ضد کمونیستی است

اکوسوسیالیسم

صفر شکلگیری سرمایه خالص است. با توسعه مداوم فن آوری و افزایش توانایی های انسانی، سرمایه گذاری جایگزین صرف در جوامع صنعتی پیشرفته می تواند پیشرفت های کیفی پایدار در تولید را در حالی که شرایط کار استثمار را حذف و ساعات کار را کاهش می دهد؛ ارتقا دهد. همراه با توزیع مجدد جهانی تولیدات مازاد اجتماعی و کاهش ضایعات، این امر شرایط را برای بهبود وسیع تر زندگی مردم فراهم می کند. توسعه (رشد) زدایی، که به طور مشخص بخش های ممتاز جمعیت جهان را هدف قرار

اجتماعی حاکم بر وسایل تولید و اولویت بندی برنامه ریزی اقتصادی ما حول محور بقای موجودات زنده (گونه ها) است، نه انگیزه پایان ناپذیر برای انباشت که کره خاکی را ویران کرده است. واژه (degrowth) توسعه زدایی مخفف رشته ای از رویکردهای سیاسی-اقتصادی است که در مواجهه با بحران اکولوژیکی سیاره ای شتابان امروزی، رشد اقتصادی نامحدود و تصاعدی را به عنوان تعریف پیشرفت بشری رد می کنند. کنار گذاشتن رشد اقتصادی در جوامع ثروتمند به معنای حرکت به سمت

توسعه زدایی برنامه ریزی شده: کوسوسیالیسم و توسعه انسانی پایدار جان بلامی فاستر در مقدمه شماره ویژه تابستان امسال درباره «توسعه زدایی برنامه ریزی شده»، موضوعات اصلی تفکر توسعه زدایی را تشریح می کند، از جمله و مهم تر از همه، شناخت نیاز به چالش کشیدن مفاهیم فعلی «رشد» و «شکوفایی» و حرکت به سوی نمونه پایداری از توسعه انسانی، مدلی که نیازهای افراد و جوامع را برآورده کند. فاستر می نویسد که این امر مستلزم یک تغییر انقلابی عظیم در روابط

نقش تکنولوژی

جوامع بشری و سمت دهی افکار عمومی خود را نشان میدهد که تماماً علیه ترقی خواهی به مفهوم تکامل انسانی جامعه است. دوگانگی مثبت و منفی این رشد نه به دلیل خود تکنولوژی بلکه به دلیل کنترل آن توسط حاکمان دنیای کنونی اعم از شرکت های فراملی و یا دولت هاست که آنرا نه در خدمت رفاه و سعادت بشریت بلکه در خدمت سود و رقابت و غارت منابع طبیعی بکار گرفته اند. اخیراً تکنولوژی های فوق بسوی هوش مصنوعی که نرم افزارها را قادر می سازد که بدون کمک گیری، خود تا حد محدودی

در زندگی بشریت و جوامع انسانی است که به هیچ وجه نمی توان و نباید از آن چشم پوشید. اما روندی که این پدیده در زندگی انسان امروز گذاشته است؛ با توجه به جوامع انسانی گوناگون دارای تفاوت هایی است. مابیل ها، کامپیوترهای خانگی، پلی استیشن ها که امروز در بیشتر منازل و خانواده حداقل یک یا بیشتر از آنها مصرف می شود، را می توان در تاثیر تکنولوژی در خانواده ها و روابطی که سابقه ای در گذشته نداشته است، دید. روی دیگر این رشد در زمینه نظامی، امنیتی، جاسوسی، جنگ های سایبری، دزدی، کنترل

در چند دهه اخیر تکنولوژی نرم افزار و اینترنت و سیستم های کامپیوتری بطور کلی پیشرفت های شگرفی کرده است. بنوعی می توان گفت که اینترنت و نرم افزارها، اپلیکیشن، کنفرانس روم های جهان مجازی را به یک دیگر بطور لحظه ای پیوند زده است و به بخشی از زندگی بشریت تبدیل شده است. میلیاردها ارتباطات روزمره چه از طریق ایمیل ها و اپ های گفتگو، آموزش، بارآوری تولید انبوه و غیره را دیگر نمی توان از زندگی بشریت بیرون کشید. به همین دلیل روند رشد این پدیده در زندگی اجتماعی، تکاملی

خاطرات ترزا نوچه

شکنجه ای که فاشیست ها قیفی را در دهان زندانی می گذاشتند و مقدار زیادی روغن کرچک به او می خوراندند- مترجم. درسازمان سوسیالیستی شهرش نام نویسی کرد. در کارخانه اش علاوه بر جوانان سوسیالیست و کمونیست تعداد زیادی جوانان غیر متشکل و کاتولیک هم فعال بودند. بحث «نانتی» با آنان همه روزه ادامه داشت، با آنان مبارزه می کرد تا از آزادی های کوچکی که فاشیسم موفق به خفه کردن آن نشده بود، دفاع کند.

یک کمونیست بود. او طی این زندگی کوتاه به وارستگی رسیده بود. او در مدت کوتاهی از مقام یک کارگر مکانیک تا حد یک رهبر کمونیست و یک فرمانده نظامی پیش رفت. او از کارخانه به آکادمی رسید و به طور غیر قانونی نیمی از اروپا را زیر پا گذاشت، از ایتالیا به شوروی و از فرانسه به اسپانیا. در شانزده سالگی این کارگر اهل «بولونیا» به مصاف گروه های کشف فاشیستی رفت، به مقابله با ضرب و شتم روغن کرچک رفت -

مرگ «نینو نانتی» ترزا در ادامه خاطراتش این گونه حکایت می کند: «تاریخ مرگ «نینو نانتی» را که در جبهه «بیلباو» شهید شده بود به خاطر نمی آورم. تنها اشک های نا امیدانه ام را که به صورت قطرات روی تخت خوابم می ریخت را به یاد دارم....» «نینو» به هنگام مرگ ۳۱ سال داشت ولی زندگی او، زندگی یک مبارز پرولتر بود، زندگی

با نشانی های زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخوانید:

بجز نوشته هایی که با امضای تحریریه منتشر می گردد و بیانگر نظرات حزب رنجبران ایران میباشد، دیگر نوشته های مندرج در نشریه رنجبر به امضای فردی است و مسئولیت آنها با نویسندگان نشان میباشد.



آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران:
ranjbaran.org@gmail.com

آدرس غرفه حزب در اینترنت:
www.ranjbaran.org